

به نام خدا و برای خدا

جزوه ضرباهنگ سالیانه

به قلم سید علیرضا احمدی

رتبه ۱۴ کنکور سراسری

مسئول درس علوم و فنون ادبی آزمون های کنکور قلمپی

مبدع روش عروض پشیمی در آموزش موسیقی شعر

پرمفایب ترین و پرتبه ترین مدرس ادبیات اختصاصی در کنکور های ۹۸، ۹۹، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱

آرایه های ادبی

تشبیه

ادعای همانندی دو پدیده

در تشبیه چهار رکن وجود دارد:

مشبه: اسمی است که آن را به خاطر داشتن شباهت به اسمی تشبیه شود.

مشبه به: اسمی است که مشبه را به آن اسم تشبیه می کنند.

ادات تشبیه: کلماتی که شباهت و همانندی را می رسانند.

ادات تشبیه عبارت اند از:

حروف اضافه: مثل، مانند، چون، چو، همچو، به سان، به کردار

خارج از گود: در این حالت، مشبه به متمم می شود (چون ادات تشبیه حرف اضاف است و هر واژه ای پس از آن مشبه به و متمم خواهد بود)

فعل های: «ماند»، «گویی» و «گویا»

پسوندهای: «گون»، «سا»، «وش»، «وار»

خارج از گود: پسوند در دستور زبان، حرفی که در آخر بعضی کلمات افزوده می شود و در معنی آن ها تصرف می کند، مانند «وار» در کلمات بنده

وار، پری وار، شاهوار و «ین» در کلمات زرین، سیمین، نمکین

وجه شبه: ویژگی مشترکی که بین مشبه و مشبه به وجود دارد.

نکته باریک تر از مو: وجه شبه در مشبه به، بیشتر و بارزتر است.

مثال: وقتی یار را به سرو تشبیه می کنیم، مشخصاً سرو بلندترین پدیده زمان شاعر بوده و به همین دلیل شاعر یار را به آن تشبیه می کند. (چه بسا اگر قد بلند در شعر زمان ما هم موضوعیت داشت، شعرای این زمان یار را به برج میلاد تشبیه می کردند!)

در کدام گزینه، به ترتیب، وجه شبه های موجود در بیت زیر، «تماماً» درست آمده است؟

«تو را که موی میان، هم وجود و هم عدم است / دو زلف، افعی ضحاک و چهره، جام جم است»

(۱) سیاهی، پیچیدگی، روشنی (۲) باریکی، پیچیدگی، روشنی

(۳) بلندی، پیچیدگی، شگفت انگیزی (۴) سیاهی، انبوه بودن، شگفت انگیزی

کلید های تشبیه:

اول: ادات تشبیه

دوم: فعل های اسنادی (است، شد، گشت، گردید، باشد)

نکته باریک تر از مو: هر وقت قبل مسند ادات تشبیه باشد یا بتوانیم قبل آن ادات تشبیه بیاوریم، تشبیه خواهیم داشت.

مثل جایی که صائب می گوید: می کند بر خود فضای خلد را زندان تنگ/ هر که در مستی رعایت می کند آداب را:

فضای خلد را بر خود (مانند) زندان تنگ می‌کند

یا جایی که دوستمون می‌گه: آب حیات است پدر سوخته : (مانند) آب حیات است پدر سوخته

سوم: اضافه تشبیهی : اسم اول + ___ + اسم دوم (از چپ به راست)

تمرین :

درخت علم حلاوت‌خانه معنی کمند گیسو

خارج از گود: در اضافه تشبیهی صفت ها را راه نمی دهیم.

مثلا «روی دلفریب» نمی تواند اضافه تشبیهی باشد ولی درخت علم و کمند گیسو اضافه تشبیهی است.

تست:

در کدام گزینه اضافه تشبیهی به کار رفته است؟

(۱) عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست/کان که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

(۲) که شنیدی که برانگیخت سمند غم عشق /که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست

(۳) در گلستانی کان گلبن خندان بنشست/سرو آزاد به یک پای غرامت برخاست

(۴) گل صدبرگ ندانم به چه رونق بشکفت/یا صنوبر به کدامین قد و قامت برخاست

دام های تشبیه :

دام اول : «چون» و «چو» همیشه ادات تشبیه نیستند.

انواع حرف «چون» :

حرف ربط وابسته ساز : به معنی «زیرا»

حرف ربط وابسته ساز: به معنی « وقتی که » مخفف آن : چو مثال: غم درآمد ز درم چون ز برم یار برفت

حرف اضافه : ادات تشبیه است ؛ به معنی «مانند» مخفف آن : چو مثال: پدر، خواهد ببرد زلفکان چون کمندش را

قید پرسش: «چون» بر وزن «خون» در تلفظ ؛ به معنی «چگونه» در این حالت شکل مخفف ندارد. مثال: ای همدم روزگار چونی بی من؟

تست:

در کدام گزینه ادات تشبیه مشهود است؟

(۱) پرده چو باد صبا ز روی تو برداشتریخت به خاک آبروی آتش زرتشت

(۲) تا دم صبح، مرا از اثر فکر و خیال/چون حوادث سر شب تا بشمارم می‌رفت

(۳) مشکل مرا ای دل بود نقطه‌ای موهوم/چون دهان او دیدم، مشکل من آسان شد

(۴) دلی که در خم زلف، شانه می‌طلبید/چو طایری است که شب، آشیانه می‌طلبید

دام دوم : تشبیه منفی

به مثال زیر دقت کنید:

عشقت طلا نیست ، عشق تو مانند اکسیری است که مس را به طلا تبدیل می کند.

در جمله «عشقت طلا نیست» تشبیه منفی داریم. این نوع جملات در کنکور، نباید تشبیه گرفته شود، چرا که در تعریف تشبیه را می گوئیم:
(ادعای همانندی دو پدیده)

تست:

در منظومه زیر چند تشبیه وجود دارد؟ (سراسری ۹۴)

«مرا هر لفظ فریادی است کز دل می کنم بیرون / مرا هر شعر دریایی است لبریز از شراب خون / کجا شهد است این اشکی که در هر دانه لفظ است / مرا این، کاسه خون است / چنین آسان منوشیدش.»

(۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

انواع تشبیه

در محدوده کنکور: تشبیه گسترده و فشرده

تشبیه گسترده: تشبیه کاملی است که سه یا چهار رکن تشبیه در آن ذکر شده است.

مانند تشبیه در بیت زیر:

چشم سبز و لب قرمز تن تو رنگ سفید / تو خودت پرچم اسلامی ایران منی

نکته: بعضی وقت ها فعل اسنادی به قرینه معنوی حذف می شه! مثلا در بیت «الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف/ بنفشه جعد و رخ لاله و زنج نسرین» ما ۶ تشبیه بلیغ اسنادی داریم.

تشبیه فشرده (بلیغ) : اگر فقط ارکان تشبیه (مشبه و مشبه به) ذکر شود، تشبیه فشرده است و به دو شکل اضافی و اسنادی به کار می رود:

تشبیه فشرده اضافی (اضافه تشبیهی): طرفین تشبیه بصورت مضاف و مضاف الیه می آید و تفاوتی در تقدم و تأخر مشبه یا مشبه به نیست.

مثال: لب لعل – لعل لب

نکته: اغلب موارد مضاف مشبه به است و مضاف الیه، مشبه!

مثال: بیابان هوس/آینه دل

تشبیه فشرده اسنادی : مشبه و مشبه به، به صورت عبارت یا جمله به هم اسناد داده می شوند.

تو سرو جویباری تو لاله بهاری

در کدام بیت «تشبیه فشرده» یافت نمی‌شود؟

- (۱) با من بگو تا کیستی، اشکی بگو آهی بگو / خوابی خیالی چیستی سروی بگو ماهی بگو
- (۲) خانه زندان است و تنهایی ضلال / هر که چون سعدی گلستانیش نیست
- (۳) تو همچون گل ز خندیدن لب با هم نمی‌آید / روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم
- (۴) به راحت نفسی رنج پایدار مجوی / شب شراب نیرزد به بامداد خمار

تشبیهات خارج از کتاب:

تشبیه مَرَج یا تفضیل: نوعی از تشبیه است که در آن مشبه از مشبه به برتر است و در اغلب موارد یک ویژگی ظاهری مثل مو، چشم، چهره (به عنوان مشبه) برتر از یک پدیده طبیعی مثل قیر، نرگس و آفتاب (به عنوان مشبه به) تلقی می‌شود.

مثال:

به گلستان نروم تا تو در آغوش منی

تو <<<<<<< گلستان تو مانند گلستانی (بلکه هم بهتر)

بلبل از روی تو بیند طلب گل نکند

روی تو <<<<<<< گل رویت مانند گل است (بلکه هم زیباتر)

رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم / قد برافراز که از سرو کنی آزادم

رخ <<<<<<< گل قد <<<<<<< سرو رویت مانند گل است (بلکه هم زیباتر) قدت مانند سرو است (بلکه هم بلندتر)

تشبیه مضمر یا پنهان، تشبیهی است پوشیده که از ظاهر کلام بر نمی‌آید و شنونده به دنبال تأملی دشوار ولی شیرین در سخن بدان پی می‌برد و همین امر موجب غرابت و تازگی آن می‌شود.

نکته: غرابت: قرابت:

مثال هایی از این آرایه جالب:

گفتنی نیست ولی آنچه تو داری لب نیست / گوشه‌اش گاز زدی حال کساد شکر است (این بیت رو در ۱۳ سالگی گفتم!)

لب به شکر تشبیه شده :

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / رخ به باغ و گلستان تشبیه شده!

زنده به بوی توام بوی ز من وامگیر / تشنه روی توام باز مدار از من آب

روی به آب تشبیه شده!

تشبیه درون واژه‌ای:

هر دو قسمت واژه، اسم اند و صفتی در آن وجود ندارد اما نوع و نقش واژه، بیشتر صفت است و البته می تواند نقش اسم را هم بگیرد.

دل سنگ : «هرچی دل سنگ باشی»	سنگدل : « به خروس سنگدل پرداختم.»
دریا دل : «دریا دلان راه سفر در پیش دارند»	گلخند : « هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.»
شکر خواب : « تا کی می صبح و شکر خواب بامداد»	دریا دل : «دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را....»
شکر خنده : « دل مجنون ز شکر خنده خون است...»	پولاد بازو : «هرکه با پولاد بازو پنجه کرد...»
سنگ دل : « مادر سنگ دلت تا زنده است »	شیرزن : «بگفتند کای نیک دل شیرزن »
گل عذار : « ندا به ساقی سرمست گل عذار رسید...»	مه رو : « عذار افروز مه رویان افلاک »

تست:

(تجربی ۹۷)

در همه ابیات، تعداد تشبیه‌ها یکسان است؛ به جز.....

- ۱) سرورفتاری صنوبر قامتی / ماه رخساری ملایک منظری
- ۲) مرا دلی است گرفتار عشق دلداری / سمن‌بری، صنمی، گل‌رخی، جفاکاری
- ۳) همای‌فری طاووس حسنی و طوطی نطق / به گاه جلوه‌گری چون تذرو رفتاری
- ۴) بنفشه‌زلفی نسرین‌بری سمن بویی / که ماه را بر حسنش نماند بازاری

تشبیه های معروف:

تشبیه دهان به: پسته، فندق، حرف میم، نقطه	تشبیه قد، قامت یا بالا به: سرو، شمشاد، نخل، تیر، حرف الف، نون (قد خمیده) و کمان
تشبیه لب به: لعل، یاقوت، عناب، مهر، خون	تشبیه عمر به: دفتر، گوهر، کشتی، آب روان، باد، برف، ابر نو بهاران، لاله زار
کبوتر، عقیق، شکر	تشبیه زنخدان (چانه) به: سیب، به
دندان به: مروارید، چراغ، سین	تشبیه زلف، مو و گیسو به: سلسله، کمر بند، سنبل، کفر، شمشاد، شب، شام، لیل، قیر، مشک (موی سیاه)، کافور، برف (موی سفید)، دام، چوگان، حرف جیم، عنبر
تشبیه خال به: دانه، اسپند، گندم	
تشبیه میان یا کمر به: مو	

(۱) آرایه مشترک ابیات زیر کدام است؟

تو خود به جوشن و برگستوان نه ای محتاج / که روز معرکه بر خود زره کنی مو را

لبت بدیدم و لعلم بیفتاد از چشم / سخن بگفتی و قیمت برفت لولو را

(۱) تشبیه (۲) کنایه (۳) مجاز (۴) استعاره

(۲) تعداد تشبیه ابیات در مقابل آن ها درست آماده است به جز...

(۱) مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد (۱)

(۲) ز عشق آن لب هم چون می ام مدام از اشک / ز جاج (شیشه) دیده پر از باده ساغری باشد (۲)

(۳) رخ بر افروز که فارغ کنی از برگ گلم / قد برافروز که از سرو کنی آزادم (۲)

(۴) دلم ابروی تو را می طلبد پیوسته / ماه نو گرچه روز و شب نباید طلبید (۱)

(۳) در کدام ابیات اضافه تشبیهی دیده نمی شود؟

(الف) از خدنگ غمزه دلدوز خویش / پاره سازم سینه بهر سوز خویش

(ب) تا شب هجران ناخوش در رسید / بعد از آن هرگز ندیدم روز خویش

(ج) وارهم از محنت هجران تمام / گر بیابم طالع فیروز خویش

(د) خسروا در کنج تنهایی مگوی / راز دل با جان غم اندور خویش

(۱) الف- ب (۲) ب- ج (۳) ج- د (۴) الف- د

استعاره

در کل دو نوع استعاره داریم و ما آن را به ۴ قسمت تبدیل می کنیم.

نوع اول:

استعاره مصرحه یا آشکار: آوردن مشبه به به جای مشبه

مثال: بر کشته های ما جز باران رحمت خود مبار

کشته: استعاره از اعمال و رفتار

مثال: سرو چمن من چرا میل سفر نمی کند؟

سرو: استعاره از یار (ما می دانیم یار مانند سرو است. پس یار مشبه است و سرو مشبه به، پس وقتی به جای اینکه بگوییم «چرا یار من میل چمن نمی کند؟» از لفظ «سرو» استفاده می کنیم، استعاره مصرحه داریم.)

مثال : ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است /حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه : استعاره مصرحه از معشوق

نکته: در بسیاری از مواقع پس از صفت های اشاره واژه ای (کلمه ناشناخته) می آید که در معنای استعاری است.

برای مثال: دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بین (زندان و چاه استعاره از دنیا)

نکته: اگر بعد از این و آن صفت دیدیم ، استعاره نداریم.

این خورشید چهره ، آن سروقده ، آن شکر لب، آن زیبا

نکته: اگر بعد از کلمه ناشناخته ضمیر بیاید استعاره مصرحه داریم.

مثال: نگار من که به مکتب نرفت و ... نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت

استعاره های مصرحه معروف:

استعاره از معشوق : ماه، عیار، خورشید ، آفتاب ، ماه، مشتری ، شمع ، بت، صنم، آهو ، غزال ، شاهباز ، گل، سرو روان، شمشاد، جان ،ملک شاه ، خسرو، نگار ، ترک ، بهار ، سرو

استعاره از عاشق: سنبل، مشک ، دام ،کمند ، پر زاغ استعاره از زلف مو

استعاره از چهره: ماه ،مه، قمر ، سمن، یاسمن، گل ، یاس ،لاله، گل، گلبرگ ، برگ گل

استعاره از موی سفید : کافور، برف

استعاره از خال: دانه

استعاره از چشم: بادام، نرگس

استعاره از عشق : آتش ، دام

استعاره از ابروهای یار: خنجر، تیغ ، طاق ، محراب ، کمان

استعاره از سخنان با ارزش: مروارید ، لؤلؤ ، شکر ، دُر ، گوهر، گهر

استعاره از دهان :پسته، حقه لعل ، تنگ شکر، مروارید، گوهر

استعاره از اشک: مروارید ، لولو لالا، در ،لعل ، یاقوت سیم مذاب ، سیم، نقره، گوهر ،ستاره، کوکب ، گلاب، باران، رود، جوی

استعاره از لبان یار: عناب، شکر، یاقوت، لعل

استعاره از انگشت یا ناخن یار: فندق

استعاره از دنیا: زندان ، چاه ظلمانی ، قفس ، دامگه ، بازار، کاروان سرا، بوستان سرا ، گلشن ، گلزار، گلستان، مزرعه ،صحرا، چمن ، کهنه کشتزار ، سرای سپنج، رباط ، کاروانسرا ، دو راهه ، منزل

استعاره از آسمان: چرخ، گنبد، سقف سبز، طاق فیروزه، طاق نیلی، رواق پیروزه

استعاره از خورشید: شمع، طاووس آتشین پر، طاووس فلک، چراغ روز، کاشف معدن صبح

استعاره از عشق وجود خدا: دریا

استعاره از غرور: باد

استعاره از برف: کافور، سیم

استعاره از واسطه فیض الهی: ساقی (((

تست:

۱) در کدام بیت آرایه استعاره مصرحه دیده می‌شود؟

- ۱) صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژه افتاب را
- ۲) نرگش عریده جوی و لبش افسوس کنان / نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
- ۳) خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده‌اند
- ۴) پرده گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانه ما

۲) در کدام بیت تشبیه و استعاره مصرحه وجود دارد؟

- ۱) گر بدین پسته خندان به چمن بنشین / غنچه از شاخ به صد آه و فغان برخیزد
- ۲) تو در حسن، لیلای خرگه‌نشینی / من از عشق مجنون صحرانشینم
- ۳) گر بوسه‌ای توان زد باقوت آن دو لب را / یک عمر از این تمنا خون در جگر توان زد
- ۴) چشمه چشم من از سرو قدت یافته آب / رشته جان من از شمع رخت یافته تاب

نوع دوم: استعاره مکنیه : به کار بردن مشبه همراه ویژگی مشبه‌به

۲ شرط برای وجود استعاره مکنیه:

مثال: مرد نقال از صدایش، ضجه می‌بارید.

ضجه : مشبه (باران : مشبه به محذوف) می‌بارید: ویژگی مشبه‌به

مثال: به صحرا شدم عشق باریده بود.

عشق (مشبه)، باران (مشبه‌به محذوف) و باریده بود (ویژگی مشبه‌به)

تکنیک به دست آوردن استعاره مکنیه: ۱. جمله یا عبارت غیر واقعی باشد. ۲. مثل X از کلام حذف شده باشد.

مثال: خواب در چشم ترم می‌شکند. ۱. غیر واقعی است. چون خواب که نمی‌شکند. ۲. خواب [مثل شیشه] در چشم ترم می‌شکند.

نوع سوم اضافه استعاری: نوعی از استعاره مکنیه است که در آن ویژگی مشبیه، مضاف و مشبه به عنوان مضاف‌الیه می‌آید.

مثال: در اندیشه ببستم

اندیشه مانند خانه ای است. (که در دارد).

اندیشه: مشبه/ خانه: مشبیه/ در: ویژگی مشبیه

تکنیک: استعاره یعنی طلب عاریه. در اضافه استعاری، دومی اولی را قرض می‌گیرد. (اولی: مضاف و دومی یعنی مضاف‌الیه)

اندیشه ، در را از خانه و عاریه می‌گیرد.

مثال های دیگر:

چنگال مرگ: مرگ چنگال را [از انسان] قرض می‌گیرد. / بارش محبت: محبت، بارش را [از باران] قرض می‌گیرد.

نکته: در اغلب موارد، در دل اضافه استعاری یک تشخیص به ما چشمک می‌زند. مثل: روح باران، چشم عقل، شیهه وجدان و ...

فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی :

در اضافه تشبیهی ، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می توان کلمه مانند را نوشت.

مثال : بهار عارض (عارض مثل بهار است).

در اضافه استعاری ، دومی، اولی را قرض می‌گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف‌الیه نیست.

مثال دریچه آسمان

نکته: با این که از مبحث اضافه اقترانی هیچ سوالی در کنکور طرح نمی شود اما با توجه شباهت آن با اضافه استعاری یا تشبیهی، ضرورت دارد که این نوع اضافه را یاد بگیرد.

اضافه اقترانی: ترکیب اضافی اقترانی به ترتیب زیر شکل می گیرد :

عضوی از بدن + ِ + یکی از مفاهیم ذهنی

مثال: دست ادب، پای ارادت، انگشت اتهام، سر تسلیم

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و ماضف الیه ، «به نشانه» بیاوریم.

مثال: سر تسلیم: سر [به نشانه] تسلیم

فرق اضافه اقترانی با اضافه استعاری: اضافه استعاری توهمی است و اضافه اقترانی، واقعی و ملموس است.

فلانی دست ادب بر سینه نهاد (دست بر سینه نهاد)

اما در اضافه استعاری بار اصلی مفهوم روی مضاف الیه است

دست اجل کل عمر او را چید. (منظور اصلی، اجل است نه دست)

تست:

در کدام ابیات، اضافه استعاری و اضافه تشبیهی توأمان به چشم می‌خورد؟

الف) به چشم دل نظرت می‌کنم که دیده سر / ز برق شعله دیدار در نمی‌گنجد

ب) گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است / چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است

ج) چون موج سرابیم، در شوره زار عالم / کز بود بهره‌ای نیست، غیر از نمود ما را

د) درخت میوه مقصود از آن بلندترست / که دست قدرت کوتاه ما بر او یازد

۴. الف، د

۳. ب، د

۲. الف، ج

۱. الف، ب

نوع چهارم: تشخیص: استعاره مکنیه ای که مشبه به محذوف آن، انسان است.

هر تشخیصی استعاره است ولی هر استعاره‌ای تشخیص نیست. (رابطه عموم و خصوص مطلق دارند).

آرایه تشخیص می‌تواند به صورت ترکیب اضافی (همان اضافه استعاری) یا به صورت غیراضافی و به صورت عبارت بیاید.

شکل های تشخیص:

۱. ترکیب اضافی: دست اجل

۲. عبارت: ابر می‌گرید و می‌خندد از آن گریه چمن

۳. مخاطب اشیا بی‌جان باشد: مثلاً «ای ماه»

حالت اول: ای سیاره ماه: تشخیص و استعاره دارد.

مثال: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم درد من مسکینی

حالت دوم: ای ماه (معشوق) استعاره مصرحه دارد و از آن جایی که مخاطب جاندار است، تشخیص ندارد

مثال: جدا از رویت ای ماه دل افروز / نه روز از شو شناسم نه شو از روز

تست:

۱. کدام بیت فاقد «استعاره» است؟

۱- جور است که در جام فشانند به جز می / حیف است که بر خاک نشانند به جز تاک

۲- خاک سر راهت شدم ای لعبت چالاک / برخیز پی جلوه که برداریم از خاک

۳- با چشم تو آسوده ام از فتنه ایام / با خوی تو خوش فارغم از تندی افلاک

۴- از عکس رخت دامن آفاق، گلستان / وز باد لبث خاطر عشاق، طربناک

۲. در کدام بیت هر دو آرایه «تشبیه و استعاره» به کار رفته است؟

(۱) گرچه چون عنقا به قاف عشق کردیم آشیان/مرغ دل را هر نفس در آشیانی یافتیم

(۲) از لعل تو دل برنکنم زانکه به مستی/ جز باده نباشد طلب باده گساران

(۳) گر ز کمان ابرویت عقل سپر بیفکند/ عیب مکن که در جهان کس نکشد کمان تو

(۴) بر لعل لبش دست نداریم ولیکن/ تا سر بود از دامن او دست نداریم

۳. در کدام ابیات «تشبیه و استعاره»، هر دو، به کار رفته است؟

(الف) شب وصال تو چون باد بی وصال بود/ غم فراق تو گویی هزار سال بود

(ب) روح ز تو خوب تر به خواب نبیند/ چشم فلک چون تو آفتاب نبیند

(ج) پیوند روح می کند این باد مشکبیز/ هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز

(د) جانها ز دام زلف چو بر خاک می فشاند/ بر آن غریب ما چه گذشت ای صبا بگو

(۱) الف - ب

(۲) الف - ج

(۳) ب - د

(۴) ج - د

۴. در کدام بیت، دو تشبیه و بیشترین استعاره به کار رفته است؟

(۱) شیر در بادیه عشق تو روباه شود/ آن از این راه که در وی خطری نیست که نیست

(۲) یا رب آن شاهوش ماهرخ زهره جبین/ در یکتای که و گوهر یکدانه کیست؟

(۳) واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس/ طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست

(۴) خون شد دلم به یاد تو، هر گه که در چمن/ بند قبای غنچه گل می گشاد باد

۵. در همه ابیات، هر دو آرایه تشبیه و استعاره وجود دارد؛ به جز

(۱) دفتر گل را به آب چشم خواهد پاک شست/ گر ببیند بلبل آن رخسار شبنم خیز را

(۲) هر خسی قیمت نداند ناله شب خیز را/ خسروی باید که داند قدر این شب دیز را

(۳) خامشی دریا و گفت و گو خس و خاشاک اوست/ پاک کن از خار و خس این بحر گوهر خیز را

(۴) شوکت شاهی سبک سنگ است در میزان عدل/ عشق می گیرد به خون کوهکن پرویز را

مجاز

به کار بردن کلمه ای در معنای غیر حقیقی!

در این آرایه ، کلمه معنی اصلی و حقیقی خود را ندارد و باید باتوجه به علاقه مجاز و قرینه، به معنای مجازی آن پی برد.

در بیت: «گر نبندی زین سخن تو حلق را/آتشی آید بسوزد خلق را»

کلمه «حلق» معنی حقیقی خود را ندارد و منظور شاعر دهان است.

ارکان مجاز:

معنی حقیقی: معنی اصلی و حقیقی هر واژه که در فرهنگ لغت برای آن وضع شده است.

معنی مجازی: آن معنی که در بیت یا سخن ، برای کلمه در نظر گرفته می شود.

قرینه صارفه: که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی، منحرف می کند و متوجه معنای مجازی می کند.

علاقه: رابطه بین معنای حقیقی و مجازی

مثال: هرگاه به هنگام مهمانی کسی به شما بگوید: «به اتاق بالا چایی بده»

ارکان مجاز چنین خواهد بود:

معنی حقیقی: چهاردیواری دارای سقف.

معنی مجازی: افراد حاضر در آن اتاق

قرینه: به کاربردن کلمات (چایی و بده) قرینه صارفه است.

علاقه: محلیه

معروف ترین علاقه های مجاز عبارتند از:

محلیه - کلیه - جزئیه - لازمی - سببی - آلیه - مشابهت

علاقه محلیه: به کار بردن نام محل و مکان به جای محتویات و حاضران آن محل.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلیه» است:

سر	«اندیشه	مجلس	«اهلم جلس
عالم	«مردم عالم	خانه	«اهل خانه
دنیا	«مردم دنیا	جام	«شراب
گردون	«مردم گردون	پیاله	«شراب
شهر	«مردم شهر	ساغر	«شراب
ایران	«مردم ایران	پیمانه	«شراب

چشمه ← آبچشمه

صدف ← مروارید

علاقه جزئیّه و کلیه:

به کار بردن نام یک مجموعه به جای زیرمجموعه آن یا بالعکس.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «کلیه» یا «جزئیّه» است:

دست ← انگشت

سر ← موی سر

حرف ← سخن

گل ← بهار

دم/نفس ← لحظه

فروردین ← بهار

نگین ← انگشتر

چشم ← وجود انسان

سر ← وجود و جان انسان

بیت ← شعر

کف ← دست

علاقه سببیه:

به کار بردن نام سبب به جای نتیجه و معلول آن.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلّیه» است:

دم ← سخن

نفس ← سخن

بازو ← قدرت

علاقه لازمیه:

به کار بردن واژه ای که همراه دیگری می آید.

مثال: سهل است به خون من اگر دست برآری

سینه ← قلب

باده ← جام شراب

دل ← شخص، کل وجود

نفس ← کل هستی

طَرّه ← کل زلف

الحمد ← سوره ی فاتحه

طره ← موی سر

سینه ← کل وجود

فردا ← قیامت، آخرت

ماه و پروین ← کل اجرام آسمانی

مه و خور ← کل پدیده ها و زیبایی های جهان

خون ← کشتن

ماه ← نور ماه

خورشید ← نور خورشید

در اینجا خون معنای کشتن می دهد. (کشتن همراه خون است).

علاقه آلیه:

به کار بردن نام ابزاری به جای عملی که با آن انجام می شود.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «آلیه» است:

شمشیر ← جنگ	دست ← قدرت
زبان ← سخن	قلم ← دستور
قلم ← نوشته	کمان ← تیراندازی
کلک ← شعر	خط ← حکم و فرمان

علاقه جنسیه:

به کار بردن نام پدیده ای به جای شی ای که با آن پدیده ساخته شده است.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «جنسیه» است:

خاک ← وجود انسان	گل ← قبر و مزار
خاک ← گور	خدنگ ← تیری از جنس درخت خدنگ
خاک ← زمین	آب ← رود
آهن ← تیشه	آب ← اشک

نکته باریک تر ز مو: در عرف کنکور استعاره نوع اول (مصرحه) را مجاز تلقی نکنید.

تست:

چنانچه در سوال زیر می بینیم :

کدام بیت، فاقد مجاز است؟ (انسانی ۹۹)

۱. گر بر سر خاک من بنشینی و بر خیزی/تا محشر از این شادی برخیزم و بنشین

۲. به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلم/ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد

۳. سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست/کان که در دست تو افتاد ز سر نندیشد

۴. سهل است به خون من اگر دست برآری/جان دادن در پای تو دشوار نباشد

پاسخ: گزینه ۲

نرگس استعاره از چشم است و مجاز در سایر گزینه ها به ترتیب :

گزینه ۱: خاک مجاز از قبر

گزینه ۳: سر(اول و سوم) مجاز از جان/ سر (دوم) مجاز از قصد/دست مجاز از اختیار و کنترل

گزینه ۴: خون مجاز از کشتن

نکته: اگر از شما مجاز به علاقه شباهت خواستند، دنبال استعاره مصرحه بگردید ولی در غیر این صورت ، در هیچ حالتی استعاره را مجاز تلقی نکنید.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال مجاز بگردید:

به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود

حرف مجاز از سخن

از آن پس برآمد ز ایران خروش

پدید آمد از هر سویی جنگ و جوش

ابر آذاری برآمد از کران کوهسار

باد فروردین بجنیبید از میان مرغزار

ایران مجاز از مردم ایران

فروردین مجاز از بهار

ساقیا برخیز و در ده جام را

خاک بر سر کن غم ایام را

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

جام مجاز از شراب

سافر مجاز از شراب

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب

خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد

چشمه مجاز از آب چشمه و اشک

ساقی به دور باده گلگون شتاب کن

ایام گل مجاز از بهار و ایام خوشی

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

سینه مجاز از قلب

که دون همتانند بی مغز و پوست

سر مجاز از انسان

حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است

ماه مجاز از نور ماه

دمار از جان این غولان کشم سخت

بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

شمشیر مجاز از جنگ

کنون که بر کف گل جام باده صاف است

به صد هزار زبان بلبش در اوصاف است

زبان مجاز از سخن

در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش

آب حیوان می رود هر دم ز اقلام هنوز

قلم مجاز از نوشته

ز چشم شوخ تو جان کی توان برد

که دایم با کمان اندر کمین است

کمان مجاز از تیراندازی

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

خاک مجاز از انسان

ای برادر چو عاقبت خاک است

خاک شو پیش از آنکه خاک شوی.

خاک مجاز از گور

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را

الا ای پیر فرزانه مکن عیبم ز میخانه

که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم

پیمانه مجاز از شراب

چو می رفت از جهان این بیت می خواند

بر اهل فضل و ارباب براعت

بیت مجاز از شعر

دلق و سجاده حافظ ببرد باده فروش

گر شرابش ز کف ساقی مه وش باشد

کف مجاز از دست

مده ساقی دگر باده به دستم

که من از دور چشم یار مستم

باده مجاز از جام شراب

تا وارهی از دم ستوران

وین مردم نحس دیو مانند

دم مجاز از سخن و صحبت

ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته ایم

ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده ایم

بازو مجاز از قدرت

ماه دشت لاله ها را روشن کرده است

که باد غالیه سا گشت و خاک عنبر بوست

خاک مجاز از زمین

تا بگویم شرح درد اشتیاق

سینه مجاز از کل وجود انسان

بدان آهن که او سنگ آزمون کرد

تواند بیستون را بیستون کرد

بیا تا برآریم دستی ز دل

که نتوان برآورد فردا ز گل

آهن مجاز از تیشه

گل مجاز از قبر

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

به پلنگ عزت تو به نهنگ غیرت تو

به خدنگ غمزه تو که هزار لشکر آمد

دل مجاز از انسان و شخص

خدنگ مجاز از تیر

طره تو به رغم من چون شب من به تیرگی

کیسهٔ من ز ناز تو چون لب تو به لاغری

ترسمت ای نیکنام، پای برآید به سنگ

شیشه پنهان بیار، تا بخوریم آشکار

طره مجاز از کل مو

شیشه مجاز از شراب

و گر رفت و آثار خیرش نماند

نشاید پس مرگش الحمد خواند

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعداری خوش

الحمد مجاز از سوره‌ی فاتحه

آب مجاز از رود و دریاچه و...

نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است

فدای قد تو هر سروبن که بر لب جوست

یک آن شد این عاشق شدن همان یک لحظه بود

آن دم که چشمانت مرا از عمق چشمانم ربود

چمن مجاز از باغ و چمنزار و گلزار

دم مجاز از لحظه

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و توس

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

کین دل پر هوس شود خاک دل سرای تو

جهان مجاز از مردم جهان

نفس مجاز از لحظه

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

دلیم سیر شد زین سرای سپنج

خدایا مرا زود برهان ز رنج

سیر مجاز از بیزار

بدریای ژرف آنکه جوید صدف

بیایدش جان برنهادن به کف

صدف مجاز از مروارید

گر عاشق و میخواره به دوزخ باشند

فردا بینی بهشت همچون کف دست

فردا مجاز از قیامت و آخرت

خوشا چشمی که رخسار تو ببند

خوشا ملکی که سلطانش تو باشی

چشم مجاز از وجود انسان

اگر خطت کمر بندد به خونم

نیایی نقطه وار از خط برونم.

خط مجاز از فرمان و حکم

در خانه ها ز بس که فرود آمده است برف

نامد به حلق خانه فرو هیچ نان برف

خانه مجاز از اهل خانه

بت آرای چون او نبیند بچین

برو ماه و پروین کنند آفرین

ماه و پروین مجاز از همه ی اجرام آسمانی

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

نفس مجاز از سخن

من چو گویم که قدح نوش و لب ساقی بوس

بشنو از من که نگوید دگری بهتر از این

قدح مجاز از شراب

هر سروقد که بر مه و خور حسن می فروخت

چون تو در آمدی پی کاری دگر گرفت

مه و خور مجاز از کل پدیده ها و زیبایی های جهان

از بن هر مژه ام آب روان است بیا

اگر ت میل لب جوی و تماشا باشد

آب مجاز از اشک

۱. کدام یک از ابیات زیر فاقد آرایه‌ی «مجاز» است؟

۱. باده می‌نوشم و خون از جگر می‌جوشد / زانکه بی لعل توام باده نوشین، نیش است
۲. پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد / بالای هر سری قلمی رفته از قضا
۳. حقا که به جز دست تو بر لب ننهادم / جز بر حجر الاسود و بر خاک پیمبر
۴. فلک جام مروت در گلوی خم نمی‌ریزد / شود گر سرنگون این بحر پر خون نم نمی‌ریزد

۲. واژه‌ی مشخص شده در تمامی ابیات به جز بیت ... «مجاز» است.

۱. در عرضه گه عشقش فتنه سپه انگیزد / در رزمگه زلفش گردون سپر اندازد
۲. رحم و انصاف و مروت از جهان برخاسته است / روی دل از قبله‌ی مهر و وفا گردیده است
۳. ریشه‌ی نخل کهنسال از جوان افزونترست / بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
۴. عالم آب از نسیمی می‌خورد بر یکدگر / در سر مستی نفس هشیار می‌باید کشید

۳. واژه «سر» در کدام گزینه معنای مجازی ندارد؟

۱. رفتی و ما همچنان بر سر یاری و مهر / گر نه تو یاری دگر بر سر ما کرده‌ای
۲. زمین زخنده لبریز مه نمکدانی است / زمانه بر سر شورست در شب مهتاب
۳. هیچکس نیست که با هیچکسش میلی نیست / بد نهادست که سر بر قدمی نهاده‌ست
۴. نه من دل شده دارم سر پیوند تو بس / کیست آنکش سر پیوند تو در خاطر نیست

۴. در کدام یک از ابیات زیر آرایه‌ی مجاز به کار رفته است؟

۱. دوش به خواب دیده‌ام روی ندیده‌ی تو را / وز مژه آب داده‌ام باغ نچیده‌ی تو را
۲. شام نمی‌شود دگر صبح کسی که هر سحر / زان خم طره بنگرد صبح دمیده‌ی تو را
۳. من که به گوش خویشتن از تو شنیده‌ام سخن / چون شنوم ز دیگران حرف شنیده‌ی تو را
۴. باز فروغی از درت روی طلب کجا برد / زان که کسی نمی‌خرد هیچ خریده‌ی تو را

پاسخ تشریحی:

۱. گزینه ۱

فاقد مجاز است. (لعل استعاره از لب است)

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۲: قلم مجاز از فرمان و دستور

گزینه ۳: خاک مجاز از گور

گزینه ۴: جام مجاز شراب

۲. گزینه ۴

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۱: گردون مجاز از مردم گردون

گزینه ۲: جهان مجاز از مردم جهان

گزینه ۳: دنیا مجاز از مال و ثروت دنیا

۳. گزینه ۳

قدم بر سر کاری نهادن کنایه است.

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۱: سر مجاز از قصد و نیت

گزینه ۲: سر مجاز از قصد و نیت

گزینه ۴: سر مجاز از قصد و نیت

۴. گزینه ۲

طره مجاز از مو

سایر ابیات فاقد مجاز است

پاسخ: گزینه ۴

گزینه ۱- پیاله مجاز از شراب

گزینه ۲- می مجاز از پیاله

گزینه ۳- خون مجاز از کشتن

گزینه ۴- ماه استعاره از معشوق

کنایه

کنایه: ترکیب یا عبارتی که معنای دور و نزدیک داشته باشد و از معنای نزدیک آن به معنای دورش رسید.

مثال : هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش

۱. از دهن او بوی شیراستشمام می شود.

۲. او هنوز کودک و بی تجربه است.

چند نکته:

در کنایه همه کلمات، معنی حقیقی خود را می رسانند اما کل کلام معنای نزدیک خود را نمی دهد.

معنی نزدیک ، نمونه یا مثال یا مصداقی از معنی دور است و با توجه به معنی نزدیک می توان به منظور اصلی گوینده پی برد.

درک و فهم برخی از کنایات به دلیل کثرت کاربرد ، کمی حساس است و دقت بیشتری می طلبد. مثلا : (پافشاری) به معنی کنایی (اصرار کردن)

فهرستی از کنایه های مشهور و پرکاربرد:

دامن کشان: (باناز و خرام)

غبار کالبد به هوا رفتن: (مردن ونابودشدن)

دربیت:

دامن کشان که می رود امروز بر زمین / فردا غبار کالبدش بر هوا رود

آب ازسرگذشتن :کنایه ازاین که کار به منتهای درجه ی شدت رسیدو از حد گذشت .

آب از سرچشمه گل آلود است :کنایه از این که اصل و پایه کار خراب است .

آه در بساط نداشتن :کنایه از بی چیزی و مفلسی .

ابرو بالا انداختن : کنایه از بی اعتنایی و کبر فروشی

به باد دادن :از دست دادن وتلف کردن .

به بار آمدن : به حاصل آمدن،به نتیجه رسیدن

به جان آوردن : کنایه از آزار رسانیدن و کشتن

پنبه درگوش نهادن (پنبه درگوش کردن) : کنایه از غفلت و بی خبری و سخن ناشنودن .

پنبه شدن : نرم،صافوسفید شدن .کنایه از متفرق و پریشان شدن

پنبه کردن : کنایه از پریشان و پراکنده ساختن.

پنجه درافکندن : کنایه از با کسی در افتادن ، پنجه در پنجه کسی در انداختن ، زور آزمایی کردن

جگر گوشه : کنایه از فرزند ، پاره ای از جگر

چرب زبانی :سخنان خوش و دل چسب و ملایم طبع گفتن ، چاپلوسی و فریب .

چشم فروبستن : چشم برهم نهادن . کنایه از مردن باشد . صرف نظر کردن .

خاکی نهاد : متواضع و فروتن .

خرقه تهی کردن :کنایه از مردن .

خط کشیدن : کنایه از ترک کردن و محو کردن

در پرده داشتن : پنهان و مخفی داشتن .

در پرده گفتن : پوشیده و مخفی گفتن .

در پوستین مردم افتادن: کنایه از عیب جویی و غیبت کردن.

گردن نهادن: اطاعت کردن

سر در مقابل کسی خم کردن : تسلیم شدن ،

سر در هر سوراخی کردن : فضول بودن ،

سر دماغ آمدن :سرحال شدن،سالم شدن،

سر را بالا نگهداشتن : متین و راست قامت و نترس بودن ، شرمنده نبودن ،

سر راحت به بالین گذاشتن : آرامش خیال داشتن

تمرین :

در ابیات زیر به دنبال کنایه بگردید .

- بزرگی باید دل در سخا بند / سر کیسه به برگ گندنا بند

- جانا کدام سنگ دل بی کفایت است / کوش پیش زخم تیغ تو جان سپر نکرد

- کلک زبان بریده حافظ در انجمن / با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

تست:

در کدام گزینه کنایه وجود دارد ؟

(۱) عارض رنگین به هر کس می نماید همچو گل / و ر بگویم بازپوشان ، بازپوشاند ز من

(۲) رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد / صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد

(۳) دردی است در دلم که گر از پیش آب چشم / برگیرم آستین برود تا به دامنم

(۴) شود آسوده هر کس در جوانی کار میسازد / که پیری کار های سهل را دشوار می سازد

۲) ادّعی چیزی را داشتن « مفهوم کنایی کدام عبارت است؟

۱) از چیزی در محظور گیر کردن ۲) چین به صورت انداختن

۳) کِباده چیزی را کشیدن ۴) در طریق سبّیت گام برداشتن

۳) در کدام بیت، سه جمله کنایی، در یک مفهوم به کار رفته است؟

۱) ز عقل اندیشه ها زاید که مردم را بفرساید / گرت آسودگی باید برو عاشق شو ای عاقل

۲) گروهی هم نشین من خلاف عقل دین من / بگیرند آستین من که دست از دامنش بگسل

۳) گرم بازآمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل

۴) اگر عاقل بود داند که مجنون صبر نتواند / شتر جایی بخواباند که لیلی را بُود منزل

جناس

جناس: به کار رفتن واژه هایی در سخن که دارای ظاهر مشابه و یا یکسان هستند اما معنای متفاوت دارد.

انواع جناس:

الف) جناس تام (همسان) آن است که دو کلمه جناس از نظر نوشتار و خوانش اما از جهت معنا، متفاوتند .

مثال : عشق شوری در نهاد ما نهاد/جان ما دربوته ی سودا نهاد

در مصرع اول (نهاد) اول به معنای سرشت است اما (نهاد) دوم فعل و به معنای گذاشت است.

بهرام که گور می گرفتی همه عمر /دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

بیا و برگ سفر ساز و زاد ره بر گیر/که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد

نکته ۱: جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

نکته ۲: تمامی کلماتی که دو معنایی اند (کلمات دارای ایهام)، ظرفیت ایجاد جناس تام را دارند.

کاروان می رود و بار سفر می بندد/ تا دگر بار که ببند که به ما پیوندد

جز این نیست پیدا که انسان دلی است / که او هست باقی و باقی فناست

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم/ پیغام دوستان برسانی بدان پری

زلف هندوی تو در تاب است و ما را تاب نیست/ چشم جادوی تو در خواب است و ما را خواب نیست

نکته ۳: با این که در جناس تام معنی دو واژه باید متفاوت باشد اما گاهی کلمات مورد نظر در ظاهر با هم هم معنا هستند ولی بنابر آرایه استعاره یا مجاز تفاوت معنایی دارند.

گر ماه من ز مهر بود دور، دور نیست/ تا بوده مهر و ماه ز هم دور بوده اند

(ب) جناس ناقص (ناهمسان):

۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی

نکته ۱: در جناس ناقص اختلاف حرف یا حرف اضافی نباید از یک مورد بیشتر باشد.

مثال: دار و دلدار جناس ندارند

جناس ناقص اختلافی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، در یک حرف (واج صامت) متفاوت اند؛ بطوری که یک حرف از کلمات جناس در اول، وسط یا آخر نسبت به کلمه ی دیگر فرق داشته باشد.

تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر/ بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

کرم مرد به جود است و کرامت به سجود/ و آن که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

این اختلاف می تواند در حرف اول، وسط یا آخر کلمات باشد.

جناس ناقص حرکتی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف دارند.

مثال: این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار / پنبه ای اندر دهان خود فشار

فشار به معنی سخن بیهوده است.

مشو غمگین درمیخانه را گر محتسب گل زد / که جوش گل شراب لعل فام آورد مستان را

جناس ناقص افزایشی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، تعداد حروف متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد.

مثال:

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

خار به معنای خار و خاشاک و خار به معنی سنگ خارا است.

قدم باید اندر طریقت نه دم / که سودی ندارد دم بی قدم (قرابت این بیت مهمه)

نکته: افزایش می تواند در اول، وسط یا آخر کلمات باشد.

نکته کنکوری ۱: سجع ها و قافیه ها می توانند جناس باشند، به شرطی که شرایط جناس تام یا ناقص را داشته باشند

گلاب است گویی به جویش روان/ همی شاد گردد ز بویش روان

نکته کنکوری ۲: جناس ناقص می تواند دام تستی جناس تام باشد.

گرچه از کوی وفا گشت به صد مرحله دور/ دور باد آفت دور فلک از جان و تنش

نکته کنکوری ۳: آرایه ی جناس از جمله مباحث وقت گیر ولی قابل اعتماد در حذف گزینه است.

تمرین:

در ابیات زیر به دنبال جناس بگردید:

روزی به دیدن شب تارم نیامدی

بوی جوی مولیان آید همی

این جهان کوه است و فعل ما ندا

یاد یار مهربان آید همی

سوی ما آید نداها را صدا

مکن تا توانی دل خلق ریش

و گر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش (قرابتش مهمه)

ز هر باد چون کاه از جا مرو

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند

که چون کوه در مرتبت محکمی

که با این درد اگر در بند درمان‌اند، درمانند

خمر من و خمار من باغ من و بهار من

خواب من و قرار من بی‌تو به سر نمی‌شود

تا که نبض از نام که گردد جهان

او بود مقصود جانش در جهان

خود کار من گذشت ز هر آرزو

از کان و از مکان، پی ارکانم آرزوست

تار زلفت را جدا مشاطه گر از شانه کرد

دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد

این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است

وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

قیامت کسی بیند اندر بهشت

که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

گلاب است گویی به جویش روان

همی شاد گردد ز بویش روان

به یکی لطیفه گفتی ببرم هزار دل را

نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری

صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی بر نخواست

عندلیبان را چه پیش آمد، هزاران را چه شد

شب شد ز تار طره تو روز روشنم

اشتقاق (رشته انسانی)

اشتقاق: هم خانواده بودن کلمات در یک بیت اشتقاق نامیده می شود و باید یکی از دو نشانه زیر را داشته باشد :

۱. از یک ریشه باشند (چه کلمات فارسی چه عربی)

۲. در دو یا چند حرف مشترک داشته باشند.

از شما آینه ای در پیش آن مه رو نهید/ آن فتنه فتانه را در بر خویشتن مفتون کنید

نکته: واژه هایی که اشتقاق دارند اگر شرایط جناس را داشته باشند، جناس هم هستند.

گفتی ز غم بنشین یا از سر جان برخیز / فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

تمرین می کنیم:

در ابیات زیر به دنبال اشتقاق بگردید:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

اسباب پریشانی جمع است برای من

جمعیت اگر خواهی، ز آن طره پریشان باش

شکر خالق چو نگوید مخلوق

شاکر قشر رذیلان باشد

من که باشم در آن حرم که قبا

پرده دار حریم حرمت اوست

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت

مردم کریم تر شوند از نعیم گل

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی عمل است

تست:

در کدام بیت، جناس تام به کار نرفته است؟

(۱) نیک خواها در آتشم بگذاز / وین نصیحت مکن که بگذارش

(۲) مگر می نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام

(۳) سعدی که داد وصف همه نیکوان بداد / عاجز بماند در تو زبان فصاحتش

(۴) درد بی عشقی ز جانم برده طاقت، ور نه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

در کدام بیت، آرایهٔ جناس تام وجود ندارد؟

(۱) مشو دل بسته هستی که دوران / هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن

(۲) گر چه سر عربده و جنگ داشت / تنگ شکر در دهن تنگ داشت

(۳) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده

(۴) گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد نافهٔ چین را

در همهٔ گزینه ها به جز گزینه آرایهٔ «جناس» وجود دارد.

(۱) بر این گونه رفتند هر دو به رزم / تو گفتی که اندر جهان نیت بزم

(۲) ببردند و پوشید روشن برش / نهاد آن کلاه کیی بر سرش

(۳) چو شد روز، رستم بپوشید گبر / نگهبان تن کرد بر گبر ببر

(۴) کمندی به فتراک زین بر بیست / بر آن پارهٔ پیل پیکر نشست

کدام آرایه‌ها همگی در بیت زیر، وجود دارد؟ (انسانی ۹۵)

اکنون نه مرا کشتی از آن ابرو و مژگان / دیری است که من کشتهٔ آن تیر و کمانم

۱- تشبیه، اشتقاق، استعاره

۲- جناس، مجاز، تشبیه

۳- مراعات نظیر، جناس ناقص، استعاره مکنیه

۴- تشبیه، کنایه، مراعات نظیر

واج آرایه

واج آرایه: تکرار یک واج صامت یا مصوت در بیت به طوری که موسیقی کلام را بیشتر کند.

واج آرایه حاصل از تکرار صامت ها ملموس تر و گوش نوازتر از تکرار مصوت هاست.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعدساقی سیمین ساق بود

شهری که شه و شحنه و شیخش همه مستند / شاهد شکند شیشه که ترس و عسسی نیست

نکته: آنچه در واج آرایبی اهمیت دارد، تکرار صدا (واج) است و شکل نوشتاری (حرف) اهمیتی ندارد.

نکته: فاصله واج های تکرارشونده نیز در ایجاد موسیقی کلام تأثیر دارد:

(خ - چ در بیت زیر)

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاچی بخواست

نکته: واج آرایبی حاصل از تکرار واج های «صامت» محسوس تر و مشهودتر از واج آرایبی «مصوت» است.

تمرین می کنیم:

در ابیات زیر به دنبال واج آرایبی بگردید:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی
غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
نرگس مست نوازشگر مردم‌دارش
خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد
هرکس که این ندارد، حقا که آن ندارد
خیال خال تو با خود به خواب خواهم برد
که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند
تو را از نامه خواندن ننگت آید
قیامت قامت و قامت قیامت
قیامت می‌کند این قد و قامت

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است
خبرت خراب‌تر کرد جراحت جدایی
چو خیال آب روشن که خستگان نمایی

عاشقان کشتگان معشوق اند
بر نیاید ز کشتگان آواز
دلم شکسته تر از شیشه های شهر شماست
شکسته باد کسی کاین چنینمان می خواست

فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
خواب نوشین بامداد رحیل
بازدارد پیاده را ز سیل

تست:

در کدام گزینه واج آرایبی بکار رفته در بیت ، کم تر مشهود است ؟

- (۱) خیزید و خز آرید که هنگام خزان است / باد خنک از جانب خوارزم وزان است
- (۲) رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
- (۳) ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- (۴) دردا و ندامتا که تا چشم زدیم / نابوده به کام خویش ، نابوده شدیم

واژه آرایبی (تکرار)

واژه آرایبی: تکرار کردن کلمه ای واحد در معنا و نوشتار و تلفظ یکسان ، بیش از یک بار در شعر .

برهمگان گر ز فلک سنگ ببارد همه شب / من شکر اندر شکر اندر شکر

من طلب اندر طلبم تو طرب اندر طربی / آن طربت در طلبم پا زد و برگشت سرم

ما برفت از ما چو بر ما آمدی / اندر آ جانا که زیبا آمدی

نکته کنکوری ۱: اصولاً آن چه در تکرار (واژه آرایبی) اهمیت دارد: جنبه ی موسیقایی و آوایی سخن است؛ پس نمی توان گفت هرگاه شکل نوشتاری واژه ها در یک بیت یا عبارت، دو یا چند بار تکرار شد آرایه تکرار داریم! با این حال در برخی سوالات دیده شده است که طراحان به این شرط توجهی ندارند و هر نوع تکراری را واژه آرایبی تلقی می کنند. بر همین مبنا این آرایه برای رد گزینه، انتخاب هوشمندانه ای نیست.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال واج آرایبی بگردید:

پس هستی من ز هستی اوست یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا

تا هستم و هست، دارمش دوست یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

پای استدلالیان چوبین بود ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

پای چوبین سخت بی تمکین بود عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست؟

بار بی اندازه دارم بر دل از سودای عشقت گفתי ز خاک بیشترند اهل عشق من

آخر ای بی رحم! باری از دلم برگیر باری از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم

تست:

در بیت زیر، کدام گروه از آرایه‌ها یافت نمی‌شود؟

«چمن پرگهر شد ز باران زاله / زمین پرکواکب ز یاقوت لاله»

(۱) تشبیه، مراعات‌نظیر (۲) کنایه، مجاز

(۳) استعاره، واج‌آرایی (۴) جناس، تکرار

در کدام گزینه آرایه تکرار مشهود است؟

(۱) بر آن گلیم سیاهم حسد همی‌آید/ که هست در بر سیمین چون صنوبر او

(۲) برآنم گر تو بازایی که در پایت کنم جانی / وزین کمتر نشاید کرد در پای تو قربانی

(۳) یاد رخسار تو را در دل نهان داریم ما/ در دل دوزخ بهشت جاودان داریم ما

(۴) ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم/ بر باد اگر رود دل ما زان هوا روداغراق

اغراق: زیاده‌روی در توصیف شخص یا منظره

دل‌م گرفته از این روزها ، دل‌م تنگ است/ میان ما و رسیدن ، هزار فرسنگ است

چو رامین گه گهی بنواختی چنگ/ ز شادی بر سر آب آمدی سنگ

نکته: اغراق ریشه در واقعیت دارد.

مثال:

"بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران"

گریه ی فراوان شاعر در فراق یار، واقعیت دارد اما نه به اندازه ی ابر بهاری !

نکته: مساله مهم راجع به این آرایه این است که باید بدانیم شعرا برای زیاده روی در توصیف (اغراق) سعی در این دارند که مسائل عادی را با پدیده های فوق العاده مقایسه کنند. بر همین مبنا یافتن واژه یا ترکیبی که مربوط به طبیعت است، بهترین نشانه برای وجود اغراق در سوال هستند.

نکته: اغراق از جمله آرایه های است که مدت هاست طراحان کنکور سراسری مستقلا سوالی به آن اختصاص نداده اند ولی ارزش آن در سوالات ترکیبی برای حذف گزینه همانند آرایه هایی هم چون موازنه، ترصیع، حس آمیزی و اسلوب معادله بسیار بالاست.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال اغراق بگردید ...

گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را

از نازکی، آزار رساند بدنش را

به زیورها بیاریند وقتی خوبرویان را

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران

گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند

وین عالم بی اصل را چون ذره ها برهم زند

ز سم ستوران در آن پهن دشت

زمین شش شد و آسمان گشت هشت

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

هر سر موی مرا با تو هزاران کار است

ما کجاییم و ملامت گر بی کار کجاست

منم آن کوه غم و درد که سیلاب سرشک

هر دم از دامن من تا به کمر می آید

دل تعلق اگر با دهان تنگ تو دارد

روا بود که بگویم دل به هیچ ببستم

بیابانی آمدش ناگاه پیش

ز تابیدن مهر پهنانش پیش

میان ما و شما عهد در ازل رفته‌ست

هزار سال برآید همان نخستینی

شود کوه آهن چو دری آب

اگر بشنود نام افراسیاب

دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم

واندرین کار ، دل خویش به دریا فکنم

از دل تنگ گنهکار برآرم آهی

کآتش اندر گنه آدم و حوا فکنم

دلم گرفته از این روزها ، دلم تنگ است

میان ما و رسیدن ، هزار فرسنگ است

چو رامین گه گهی بنواختی چنگ

ز شادی برسر آب آمدی سنگ

تست:

در کدام عبارت، آرایهٔ «اغراق» وجود دارد؟

(۲) همی گرد رزم اندر آمد به ابر

(۱) پیامد که جوید ز ایران نبرد

(۴) برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

(۳) همی بر خروشید برسان کوس

در کدام گزینه اغراق بکار نرفته است ؟

- (۱) به زیور ها بیارایند وقتی خوبرویان را / ت. سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
- (۲) شد تن من چنان که گر خواهد / مگس آسان ز جای برباید
- (۳) ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم / و گر مقابله بینم که تیر می آید
- (۴) آن جا که بود آن دلستان ، با دوستان در بوستان / شد گرگ و روبه را مکان ، شد بوم و کرکس را وطن

در کدام ابیات زیر ارایه اغراق وجود دارد ؟

- صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژه افتاب را
- نرگش عربه جوی و لبش افسوس کنان / نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
- خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده اند
- پرده گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانه ما

اسلوب معادله

- اسلوب معادله: آن است که شاعر دو مصراع یک بیت در ظاهر هیچ گونه

مثال ۱ :

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

مثال ۲ :

جان غافل را سفر در چار دیوار تن است پای خواب آلوده را منزل کنار دامن است

- راه یابی به اسلوب معادله:

مصراع مستقل موضوع + + مصراع مستقل مثال = اسلوب معادله

منظور از مستقل، و دو مصراع از هم دیگر است به طوری که

- روش حل سریع تست های اسلوب معادله:

۱- هر دو مصراع از نظر دستوری از هم مستقل باشند، نه در ادامه ی هم. (بتوان در پایان هر دو نقطه گذاشت)

۲- عناصر به کار رفته در دو مصراع با هم باشند.

۳- بتوان برای عناصر هر مصراع در مصراع دیگر یافت.

۴- معمولاً یکی از دو مصراع جدی تر و معقول است و پیام دارد و دیگری غیر جدی، محسوس شبیه ضرب المثل است.

۵- بتوان میان دو مصراع (یا) گذاشت.

۶- بتوان جای دو مصراع را عوض کرد بی آنکه

۲ نکته: اگر بین جملات دو مصراع وجود داشته باشد، اسلوب معادله وجود ندارد: (که- - - -)

نکته: گاهی یک مصراع به مصراع دیگر تشبیه می شود (.....) شاعر قصد تشبیه داشته است نه معادل سازی چون این تشبیه را با اسلوب معادله اشتباه نگیرید چون در تشبیه، در حالی که در اسلوب معادله وابستگی در کار نیست.

• تمرین می کنیم

در ابیات زیر به دنبال اسلوب معادله بگردید

ماه خورشید نمایش ز پس پرده ی زلف

آفتابی است که در پیش سحابی دارد

تا رنج تحمّل نکنی گنج نبینی

تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

فریاد می دارد رقیب از دست مشتاقان او

آواز مطرب در سرا زحمت بود بواب را

چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبیند

پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

صاحب نظر نباشد در بند نیک نامی

خاصّان خبر ندارند از گفتگوی عامّی

اظهار عجز پیش ستم پیشگان خطاست

اشک کباب، باعث طغیان آتش است

آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد

خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

مهر خاموشی حصارى شد ز کج‌فهمان مرا

ماهی لب‌بسته را اندیشه از قلاب نیست

نیست از کردار، ما بی‌حاصلان را بهره‌ای

چون قلم ز ما همین گفتار می‌ماند به جا

موج از دامن دریا بر ندارد دست خویش

جان عاشق را که از جانانه می‌سازد جدا

می‌دهد اشک ندامت عاجزان را شست و شو

بحر روشن می‌کند آینه سیلاب را

گردد از دست حوادث پایه‌ی معنی بلند

مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است

حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم

مگس به خوان شه و کاسه‌ی گدا افتد

نیست پروا عشق را از نخوت ارباب عقل

مستی کبکان فزاید جرأت شهباز را

سر ز دنبال خودآرا بر ندارد چشم شور

محضر قتل است حسن بال و پر طاووس را

در کدام گزینه اسلوب معادله وجود ندارد؟

- ۱) چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند / پای بلبلان نتوان بست که بر گل نسراید
- ۲) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود
- ۳) ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی
- ۴) آدمی پیر چو شد ، حرص جوان میگردد / خواب در وقت سحر گران میگردد

در کدام ابیات «اسلوب معادله وجود دارد؟

۱. از وجۀ سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب
- کامل عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم خمار نگردد به هم شراب
۲. اشک ندامت است سیه کار را فزون / در تیرگی زیاده بود ریش سحاب
- موی سفید ریشۀ طول امل بود / در شوره زار بیش بود موجۀ سراب
۳. هر که دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد
- حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
۴. خواهد آتش همسایه هر کس جوهری دارد / چنار از سینۀ خود می کند ایجاد آتش را
- اقبال خصم هر چه فزون تر شود نکوست / فواره چون بلند شود سرنگون شود

در کدام بین، «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- ۱) فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را / عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش است
- ۲) انتقام هرزه گویان را به خاموشی گذار / تیغ می گوید جواب مرغ ناهنگام را
- ۳) فزود آتش من آب را خبر ببرید / اسیر می بردم غم ز کافرم بخیر
- ۴) چو غوره رست ز خامی خویش شد شیرین / چو ماه روزه به پایان رسید عید شود

حس آمیزی

- حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه‌ای که به تأثیر سخن بیفزاید. عبارتهایی چون «خبر تلخ»، «قیافه بانمک» نمونه‌هایی از حس آمیزی در ادبیات عامیانه است که در آن‌ها حس شنوایی و حس بینایی با حس چشایی و حس شنوایی با حس بینایی آمیخته شده‌است. نقطه اوج حس آمیزی در شعر فارسی، اشعار بیدل دهلوی و صائب تبریزی و نیز اشعار سهراب سپهری است.

بوی دهن تو از چمن می شنوم رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم

بو بوییدنی است نه شنیدنی و رنگ هم دیدنی است نه شنیدنی - اختلاط..... « حس آمیزی » است.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

صدا دیدنی نیست بلکه شنیدنی است پس اختلاط «.....» حس آمیزی است.

- نجوای نمناک علفها را می شنوم.

نسبت « نمناک » به نجوا حس آمیزی است چون نجوا، شنیدنی و نمناک، لمس کردنی است.

- آشنا هستم با، سرنوشت تر آب // عادت سبز درخت

نسبت « تری » به سرنوشت و « سبزی » به عادت، حس آمیزی است.

- روشنی را بچشیم.

نسبت چشیدن به روشنی « حس آمیزی » است؛ زیرا روشنی « حس بینایی » است و قابل دیدن و با چشیدن که « حس چشایی » است تناسب ندارد.

نکته: بعضا امور غیر حسی که با هیچ یک از حواس پنجگانه قابل درک نیستند با یکی از حواس پنجگانه در می آمیزند و نوعی حس آمیزی ایجاد می کنند.

مثل ترکیباتی چون: بهانه ی رنگین یا بخت سفید

نکته: گاهی مواقع بین حس و عنصر دارای حس فاصله می افتد که برای تشخیص آن نیازمند دقت بیشتری هستیم.

مثلا: صدایی که از عالم بالا از آن سوی ستارگان، صاف تر از قطره ی شبنم و نازک تر از وزش نسیم صبح ... بلند است.

• نکته: ممکن است به جای حس،..... را ذکر کنند. مثلا بجای "شیرینی سخن" بگویند "شهد سخن"

نکته: دقت کنید که طراحان علاقه مندند نوع خاصی از حس آمیزی را در سوال بیاورند تا زمان بیشتری برای یافتن آن صرف شود. یکی از انواع حس آمیزی هایی که برای آنها این امکان را فراهم می کند بدین صورت است که داوطلب ابتدا باید مجاز موجود در سوال را درک کند و سپس پی ببرد که این کلام دارای حس آمیزی است.

توبه را تلخ می کند در حلق یار شیرین زبان شورانگیز

زبان مجازاً درمعنایبکار رفته و حس آمیزی آن به خاطر این است که سخن (حس شنوایی) با حس شیرینی دریافت نمی شود

نکته: ترکیباتی مانند « شیرین دهان، شیرین لب و...» فاقد آرایه ی حس آمیزی هستند.

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال حس آمیزی بگردید

بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم

شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

گرچه جز تلخی از ایام ندید

هرچه خواهی سخنش شیرین است

ای خسرو شیرین سخن، ای یوسف گل پیرهن

ای طوطی شکرشکن، ما را زبانی دیگرس

لب ببستم ز سخن ای گل خندان که مباد

مردمان بوی تو یابند ز رنگ سخنم

ترش بنشین و تیزی کن که مارا تلخ نماید

چه می‌گویی چنین شیرین که شوری در من افکندی

گر به این گرمی است آه شعله زای عندلیب

شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب

شیوه و ناز تو شیرین خط و خال تو ملیح

چشم و ابروی تو زیبا قد و بالای تو خوش

روزم مبارک است که روی تو دیده‌ام

بختم موافق است که بویت شنیده‌ام

زندگی آبتنی کردن در حوضچه‌ی اکنون است؛/روشنی را بچشیم./ با حنجره چکاوک خردی که ماه دی/از پونه بهار سخن می‌گوید/ وقتی کزان
گلوله سربی/با قطره/قطره/قطره خونس/ موسیقی مکرر و یکریز برف را/ ترجیعی ارغوانی می‌بخشد

گر به تلخی جان شیرینم نمی‌آمد به لب

کام دل کی از لب شیرین‌جوابت دیدمی

شمع من در هر که آتش می‌زند پروانه‌وار
رنگ عشق تازه‌ای می‌ریزد از خاکسترش

بر دوش زمان لحظه‌ها سنگین بود
خورشید زمین و آسمان غمگین بود

نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار
دود خشک شمع ریحان تر پروانه است

از نکه‌ت خود نیست به هر حال جدا گل
رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند

نیست حرف نرم را تاثیر در آهن دلان
ناوک از فولاد می‌باید نشان سخت را

تست:

در کدام ابیات زیر آرایه حس آمیزی وجود دارد ؟

با من به سلام خُشک، ای دوست زبان، تر کُن / تا از مژه هر ساعت لعلِ تَرَت افشانم

ما گر چه مردِ تلخ شنیدن نه ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

تا تو را آن بو کشد سوی چنان / بوی گل باشد دلیل گلستان

آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم / بوی محبت از نَفَسَم می توان شنید

در کدام گزینه حس آمیزی وجود دارد ؟

۱) از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد

۲) می تراود ز لبم قصهٔ سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب

۳) راز تو را بخوردم ، شب را گواه کردم / شب از سیاه کاری پنهان کند عبادت

۴) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست / که شمع هم دم مردن وصیتی دارد

در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
- (۲) صد میکده خون پیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
- (۳) بی چشمه نوشی نشود ناله گلوسوز / شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است
- (۴) تشنه دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

تضاد(طباق)

- تضاد: به کار بردن کلماتی که در معنی و کاربرد هستند. کلمات متضاد در معنی و مفهوم، مخالف و مقابل یکدیگر هستند.

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد / دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

- نکته: اگر دو کلمه متضاد هم نباشند اما آرایه تضاد شکل می گیرد.

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد

«شاهد بازاری» نماد: خودنمایی و بی شرمی و

«پرده نشین» نماد: حجب و حیاست.

- [۲] نکته: تضاد گاهی بین «دو اسم»، «دو فعل»، «دو مفهوم»، «دو کنایه»، «دو نماد» و ... است.

- تضاد فعلی: گاهی شاعر برای ساختن آرایه تضاد، فعلی را یک بار به صورت «.....» و یک بار به صورت «.....» به می برد.

مثال:

بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم می رود و نمی رود ناچه به زیر محلم

- [۲] نکته: گاهی کلماتی که تضاد دارند از نظر دستوری یکسان نیستند مثلاً یک طرف تضاد اسم است و طرف دیگر فعل مانند رونده و نمیرود

عشق را خواهی که تا پایان بری بس که بیسندید باید ناپسند

- تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال تضاد بگردید

آتش فروز قهر تو، آینه دار لطف تو

هم مغرب ادبارها، هم مشرق اقبال ها

آب آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما

می‌رود آب حیات از چشمه نوش شما

پشت و روی باغ دنیا را مکرر دیده‌ایم

چون گل رعنا، خزان و نوبهاری بیش نیست

جز حنظل و زهرت نچشاند چو بخواندت

هرچند که تو روز و شبان نوش چشانیش

ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع

این گرگی شبان شما نیز بگذرد

گفتی به غمم بنشین یا ز سر جان برخیز

فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم

من گهر ناب و تو یک قطره آب

من ز ازل پاک و تو پست پلید

ناز کنی، نظر کنی، قهر کنی، ستم کنی

گر که جفا، گر که وفا، از تو حذر نمی‌شود

نیست کبر و سرکشی در طینت روشن دلان
پرتو خورشید پیش خاص و عام افتد به خاک

قمری باغ او منم تا بشناسیم ببین
داغ جفا به سینه ام طوق وفا به گردنم

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود

سخن کز سوز دل تابی ندارد
چکد گر آب از آن آبی ندارد

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست
به سر خواجه که تا آن ندهی نستانی

بر بال عقاب آمد آن تیر گردوز
وز بر مر او را به سوی خاک فروکاست

تست:

در بین ابیات زیر در کدام بیت بیشترین تضاد وجود دارد ؟

- (۱) شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا
- (۲) قناعت می کنم با درد چون درمان نم یابم / تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم
- (۳) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل / آن را که فلک زهر جدایی بچشاند
- (۴) گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست / مرگم رسیده بود ولیکن چرا خدا نخواست

در همهٔ گزینه ها تضاد مشهود است ؛ به جز ؟

(۱) سخن چه عرضه کنم با جماعتی کز جهل / زبانگ خر نشناسد نطق عیسی را

(۲) کس نیاید به زیر سایهٔ بوم / و ر همای از جهان شود معدوم

(۳) چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مردن ، چه بر روی خاک

(۴) گر دهدت روزگار دست و زبان ، زینهار / هر چه بدانی مگوی ، هر چه توانی مکن

متناقض نما

• متناقض نما: جمع کردن دو ویژگی یا صفت متضاد یا متناقض در..... به طور اگر ادعا شود یک جیب خالی و جیب دیگر پر است آرایه شکل می گیرد اما اگر ادعا شود یک جیب در آن واحد ، «پر از خالی» است آرایه یا وجود دارد.

• شکل های پارادوکس:

• ترکیب وصفی یا اضافی:

چنین یاد داره ز مردان راه / فقیران منعم ، گدایان شاه

(ترکیب وصفی)

در بارگاه سلطنت فقر ، شاه را/ بندند در به رخ که به دربار بار نیست

(ترکیب اضافی)

• عبارت یا جمله:

خنده گریند همه لاف زنان بر در تو/ گریه خندند همه سوختگان در بر تو

• نکته: در یافتن تناقض فقط به ظاهر ترکیب نگاه نکنید و حتماً کل جمله را بخوانید و با توجه به معنا و مفهوم آن تناقض را بیابید:

مردم از فرقت جانان و عجب نیست از آنک/ زنده بی جان نتوان بودن و او جان من است

تناقضی در کار نیست.

• تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال تناقض بگردید

قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست

ورنه من در مکتب بی دانشی علامه ام

کسی در بند غفلت مانده ای چون من ندید اینجا
دو عالم یک در باز است و می جویم کلید اینجا

آنجا که عشق خلعت رسوایی آورد
پیراهنی که چاک ندارد رفو کنند

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

دلخ گدای عشق را گنج بود در آستین
زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو

نماز در خم آن ابروی محرابی
کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

حلقه ی دام نجات است خم طره ی دوست
وای بر حالت مرغی که در این دام نبود

آنچه می دانند ماتم تن پرستان سور ماست
دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست

خفته ی بیدارگیر، گرچه ندیدی ببین
چشم پر از خواب خویش، دیده ی بیدا من

من نشاطی را نمی جویم بجز اندوه عشق
من بهشتی را نمی خواهم به غیر از کوی دوست

برای رسیدن چه راهی بریدم

در آغاز رفتن به پایان رسیدم

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود

ببین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست

رفت عمری که شنیدم ز تو تلخی و هنوز

کام جان من از آن لذت دشنام خوش است

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است

وز پی دیدن او دادن جان کار من اس

تست:

در کدام ابیات زیر ارایه تناقض وجود دارد ؟

از بندگیّ شما صدهزارم آزادی است/ که سلطنت کند آن کاو بود گدای شما

به روز افغانی و شب یاربی داشت/ به یمن عشق خوش روز و شبی داشت

دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است / هر که فانی می شود موجود می دانیم ما

خامشی از کرده های بد به فریادم رسید/ بی زبانی ها زبان عذرخواهی شد مرا

در کدام گزینه تناقض وجود ندارد ؟

۱) بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم / مگر رسید به گنجی در این خراب آباد

۲) گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد / دست غریق یعنی فریاد بی صداییم

۳) در آفاق گشاده است ولیکن بسته است / از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر

۴) حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند تو ام آزادم

حسن تعلیل

حسن تعلیل آن است که برای صفتی که در سخن آورده اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت..... داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده اند که این علت باید؛ تا آنکه بیشتر زیبایی آفرین باشد؛ مانند شعر زیر:

دشمن زندگی است موی سپید/روی دشمن سیاه باید کرد

شاعر موی سپیدش را به قصد جوان نمایی سیاه کرده اما مدعی شده که دلیل سیاه کردن مویش این است که موی سپید دشمن زندگی است؛ زیرا سفیدی مو نشانه پیری و کوتاه شدن زندگی است، پس موی سپید را باید روسیاه کرد. جمله اخیر یعنی سیاه کردن روی دشمن (موی سفید) ایهام دارد و دو معنایی است:

(۱) موی سپید (دشمن زندگی) را باید خوار کرد.

(۲) موی سپید را باید سیاه کرد.

• نکته: این علت هر چند و نباشد به لحاظ شاعرانه بودن و زیبایی، برای مخاطب قابل قبول است.

فتاده نقد جوانی زمن در راه/به قد خم شده در زیر پای از آن نگرم

سرو یک پای از آن مانده که در جلوه ناز/نتوانست که پیش تو نهد پای دگر

لاله ها را چاک می بینم گریبان غالب/آن سهی قد را گذر بر لاله زار افتاده است

• نکته: اگر واژه های علت را بیان کنند حسن تعلیل وجود ندارد.

آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود/آمد ندای آسمان تا مرغ جان پیران شود

• نکته: گاهی شاعر یا نویسنده باوری را مطرح می کند که از نظر او درست است نه دروغ.

خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط/ که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است

چنین باورهایی را حسن تعلیل گرفت چون حسن تعلیل دروغی است که

• نکته: حسن تعلیل از جمله آرایه های تعیین کننده ای است که طراحان در آن دام های گوناگونی بکار می برند. برای مثال همانطور که

بیان شد در ابیاتی که شاعر از یک رابطه ی علی و معلولی سخن به میان می آورد، حسن تعلیل وجود ندارد. از همین رو داوطلبان دقت

داشته باشند که با دیدن حروف ربطی هم چون دچار اشتباه نشوند که لزوماً بیت دارای حسن تعلیل است.

• تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال حسن تعلیل بگردید

آن زلف مشکبار بر آن روی چون بهار

گر کوتاه است، کوتاهی از وی عجب مدار

شب در بهار نهد روی سوی کونهی
آن موی چون شب آمد و آن روی چون بهار

چوب را آب فرو می نبرد سرش چیست؟
شرمش آید ز فرو بردن پرورده‌ای خویش

من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس
ز حتمت می‌دهد از بس که سخن شیرین است

زان رو به کوی دوست گذارم نمی‌افتد
بگرفت اشک مندیده‌ای من رهگذار من

ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت
آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب

گر نه در هر جوهری از عشق بودی شمه‌ای
کی کشش بودی به آهن سنگ مغناطیس را

از آن به دیر مغنم عزیز می دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

گوشت ای سیم بر از حلقه‌ای زر گشت گران
جای آن دارد اگر ناله‌ای ما نشنید

گرد لبث بنفشه از آن تازه و تر است
کآب حیات می‌خورد از چشمه‌سار حسن

بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید

گیرد اول در اذان گفتن موذن گوش را

خبر چشم تر من که رسانید به ابر؟

که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست

از آن دندان ز پیران گردش افلاک می‌گیرد

که از غفلت نیندازی به پیری لب گزیدن

از آن مرد دانا دهان دوخته است

که ببند که شمع از زبان سوخته است

گرچه به شب آینه نشاید نگریدن

در تو نگریم کآینه دیدار نمایی

مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر

که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاد

بر بام قصر اگر شب مهتاب پا نهد

گردون به چشم ماه کشد میل از شب

تا برآمد جام‌های سرخ مل بر شاخ گل

پنجه‌های دست مردم سر فرو کرد از چنار

فقیران عاشق ماه هستند

به این خاطر که گاهی شکل نان است

پسته دهان بسته زان بود که ندارد

چربی و شیرین زبانی که تو داری

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید

ور نه این شط روان چیست که در بغداد است

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت

که چندین گل اندام در خاک خفت

بس که بد می‌گذرد زندگی اهل جهان

مردم از عمر چو سالی گذرد، عید کنند

باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر

پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

از آن عریان به سر می‌برد مجنون

که با معشوق در یک پیرهن بود

تست:

در چند مورد از موارد زیر حسن تعلیل به کار رفته است ؟

چون جگر عاشقان می‌خورد این شب به ظلم / دود سیاهی ظلم بر دل شب می‌دمد

جانم اگر صافی است دردی لطف تو است / لطف تو پاینده باد بر سر جان تا ابد

بر اثر دل برو تا تو ببینی درون / سبزه و گل می‌دمدجوی وفامی‌دمد

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت

۲) خورشید فروزنده شبی پرده نشین شد / کامد به در از پرده مُه چارده تو

۳) اشک غمّاز من از سرخ برآمد چه عجب / خجل از رده خود پرده در نیست که نیست

۴) هر گه به صد کرشمه پری وار بگذری / بر چشم خود فرشته کشد خاک راه تو

عاقله شب تویی باز رهانش ز ظلم / نیم‌شبی بر فلک راه بزن بر رصد

در کدام گزینه حسن تعلیل بکار رفته است ؟

- ۱) آخر چو ره نیافت هلالی به بزم وصل / محروم از جمال تو در گوشه ای نشست
- ۲) تویی بهانه آن ابرها که می گریند / بیا که صاف شود این هوای بارانی
- ۳) جان در آن رلف است ، کم تر شانه کن تا نگسلی / هم رگ جان مرا ، هم اب روی خویش را
- ۴) چو ابر زلف تو پیرامون قمر می گشت / ز ابر دیده ، کنارم به اشک تر می گشت

ایهام

- ایهام آوردن کلمه ای با.....در شعر، طوری که مخاطب در انتخابشک و تردید بیفتد اما در نهایت بایدانتخاب شود.
- جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز / باطل در این خیال که اکسیر می کنند
- قلب: ۱- دل ۲- سکه قلبی
- دو نکته کلیدی برای مهارت یافتن در تشخیص آرایه ایهام وجود دارد:
- ۱. تسلط بر و ابیات
- ۲. به خاطر سپردن واژه های سابقه دار در.....
- نکته: در برخی موارد معنی لغوی تخلص شاعران ، می توانند محل ایجاد ایهام شوند؛ مثل تخلص
- رهی معیری : رهی
- مولانا: خمش
- هوشنگ ابتهاج : سایه
- زیب النسا مخفی : مخفی
- درسxn مخفی شدم مانند بو دربرگ/هر که خواهد دیدنم گو درسxn جوید مرا
- نکته: در عرف کنکور معمولاً آرایه استخدام معادل ایهام است. فرق این دو در این است که در ایهام می توانیم یکی از معناها را به دلخواه انتخاب کنیم اما در استخدام با در نظر گرفتن هر دو معنی میشود بیت یا عبارت را معنا کرد.
- مثال:
- چه غم دیوار امت را که دارد چو تو پشتیبان/چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
- در اینجا «پشتیبان» استخدام دارد؛ یکی در معنای حامی (در ارتباط با امت) و دیگری در معنای قطعه چوبی که پشت دیوارها نصب می کردند تا دیوار فرو نریزد (در ارتباط با دیوار)

• نکته: در ابیاتی که هر دو معنا می توانند در بیت فهمیده شوند قطعاً آرایه ایهام به کار گرفته شده است ولو اینکه تناسب معنایی دیگری هم وجود داشته باشد.

• فرق ایهام (کژتابی) و ایهام: اگر هیچ یک از دومعنی احتمالی.....، ایهام وجود دارد نه ایهام. البته ایهام یا کژتابی در سطح شکل می گیرد نه

مفهوم بیت زیر مبهم و گنگ است و ایهام ندارد:

خانه هاشان بلند و همت پست یا رب این هردو را برابر کن

[2] آرایه ایهام در سال های اخیر جزو پر کاربردترین موارد حذف گزینه در سوالات ترکیبی آرایه بوده است. توصیه می کنیم ابتدا با یادگیری جدول پایین، تسلط خود را بر واژگان مشکوک به ایهام بالا ببرید و سپس با حل تمرین آن را تثبیت کنید در مرحله آخر تست های سال های گذشته کنکور، میتوانند بهترین منبع برای تست زنی در این آرایه تلقی شوند.

لیست کلمات دارای ایهام

آدم: ۱- انسان ۲- حضرات آدم چین: ۱- کشور چین ۲- چین و شکن مو

آهو: ۱- نام حیوان ۲- عیب چنگ: ۱- پنجه دست ۲- ابزار موسیقی

آهنگ: ۱- نوا و آهنگ ۲- قصد حبیب: ۱- دوست ۲- نام خاص مردان

آیت: ۱- نشانه ۲- آیه قرآن حد: ۱- اندازه ۲- مجازات شرعی

افتاده: ۱- سقوط کرده ۲- متواضع حلاج: ۱- پنبه زن ۲- حسین بن منصور حلاج

ارکان: ۱- اندام ها

۲- چهارعنصر طبیعی(آب، باد، خاک، آتش) حلقه: ۱- کوبه ی در ۲- زنجیر

باد: ۱- فعل دعایی ۲- باد و نسیم خاموش: ۱- ساکت ۲- بی نور

۳- تخلص مولوی

بار: ۱- وزنه ۲- دفعه ۳- اجازه خراب: ۱- مست ۲- ویران و نابود

باز: ۱- دوباره ۲- پرنده باز

۳- مفتوح و گشاده خویش: ۱- خود

۲- خویشاوند - فامیل

بازی کردن: ۱- به سرگرمی پرداختن

۲- مانند باز رفتار کردن خداوند: ۱- صاحب ۲- پادشاه

۳- خدا، پروردگار

بادیه پیما: ۱- صحرانورد

۲- شراب نوش داغ: ۱- بسیار گرم ۲- نشان

۳- غم از دست دادن کسی، ماتم

برآید: ۱- طلوع کند

۲- امکان پذیر باشد داد: ۱- عدالت ۲- فعل

۳- فریاد

بنده: ۱- شخص من ۲- اسیر و دربند دارا: ۱- داریوش، پادشاه هخامنشی ۲- ثروتمند

بو: ۱- رایحه ۲- آرزو، امید

۳- باشد که در: ۱- زنگ و جرس ۲- درآمدن، رسیدن

بوستان: ۱- کتاب سعدی

۲- باغ داستان: ۱- مکر و فریب ۲- دست ها

۳- سرود و آواز ۴- نام پدر رستم

۵- حکایت و قصه

به: ۱- بهتر ۲- میوه به داستان زن: ۱- جادوگر و افسونگر ۲- نغمه سرا

بی نوا: ۱- بی بضاعت، بیچاره ۲

- بی صدا دستور: ۱- فرمان- اجازه ۲- وزیر

پاک: ۱- تمیز ۲- بی گناه دور: ۱- روزگار و دوران

۲- به گردش درآوردن جام

پرده: ۱- پوشش، حجاب ۲- نوا و بانگ

۳- پرده موسیقی دور از تو: ۱- از تو دور باشد

۲- در فراق تو

پروانه: ۱- حشره

۲- مجوز دورباش: ۱- نوعی نیزه برای دور کردن مردم

۲- فعل امر

پری: ۱- فرشته ۲- یک پر

۳- فعل (بپری) دوراندیش: ۱- عاقبت اندیش

۲- به دوری و غربت اندیشنده

پست : ۱- پایین ، کم ارتفاع

۲- ذلیل و فرومایه دوش: ۱- کتف ۲- دیشب

پیاده : ۱- متضاد سواره ۲- مهره سرباز دیوان : ۱- دفتر شعر ۲- دیوها

پیل : ۱- فیل ۲- مهره ای در شطرنج راست: ۱- درست ۲- مقابل سمت چپ

پیمودن : ۱- طی کردن

۲- نوشیدن راه : ۱- مسیر

۲- اصطلاحی در موسیقی

تاب : ۱- قرار و آرام

۲- روشنی و گرمی راه زدن : ۱- نواختن در موسیقی

۲- راهزنی و دزدی

تار : ۱- ابزار موسیقی ۲- تاریکی رخ : ۱- چهره ۲- مهره شطرنج

تالی : ۱- پیروی کننده ۲- تلاوت کننده روی: ۱- راه چاره ۲- صورت ۳- فلز روی

تندی : ۱- سرعت ۲- خشم

۳- تندمزیگی رنگ : ۱- معنای ظاهری رنگ

۲- بز کوهی

تیر : ۱- ابزار جنگی ۲- سیاره عطارد روان : ۱- جاری ۲- روح

تیغ: ۱- قله کوه ۲- شمشیر رود: ۱- رودخانه ۲- فرزند ۳- نوعی ساز

جور ۱- ستم

۲- نام یکی از هفت خط جام - خط لب جام رهی : ۱- راهی(روان)

۲- غلام آزاده شده (رهیده شده)

۳- تخلص شعری رهی معیری

خطر: ۱- ارزش ۲- ریسک و خطر روزی: ۱- یک روز ۲- رزق و روزی

چپ : ۱- سمت چپ ۲- دوبین و کج زاد : ۱- توشه ۲- فعل (متولد شد- زایمان کرد)

سایه : ۱- نبود نور کافی

۲- تخلص (ابتهاج)شاعر زدی: ۱- ضربه زدی

۲- تابیدی و نورافشان شدی

سرگرم : ۱- مشغول

۲- سرخوش از شراب قلب : ۱- دل (عضوبدن)

۲- سکه تقلبی ۳- مرکز سپاه

سفینه : ۱- کشتی ۲- دیوان شعر قلم : ۱- ابزار نوشتن ۲- شکسته (قلم شده)

سو: ۱- سمت و جهت ۲- نور و روشنایی کام : ۱- دهان ۲- مراد و آرزو

سودا : ۱- داد و ستد ، معامله

۲- عشق ۳- از مزاج های چهارگانه کنار: ۱- پهلوی ، آغوش

۲- ساحل

سهل : ۱- آسان ۲- زمین نرم کیش: ۱- آیین و دین ۲- تیردان - ترکش

۳- پری که بر تیر زنند

سهم : ۱- ترس ۲- تیر ۳- نصیب کمر: ۱- میانه کوه ۲- کمر بند ۳- کمر انسان

سهو: ۱- خطا و لغزش

۲- سجده سهو گشت : ۱- شد ۲- جستجو کرد

۳- گردش کرد

سیه روی : ۱- رسوا ۲- داری چهره سپاه گلستان : ۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ گل

شانه : ۱- دوش ۲- وسیله آرایش گور : ۱- گورخر ۲- قبر

شاه: ۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج لاله : ۱- گل لاله ۲- نوعی چراغ

شاهد: ۱- زیبارو

۲- گواه - مشاهده کننده لب : ۱- دور دهان

۲- کناره و ساحل

شفا : ۱- مداوا

۲- نام کتاب ابن سینا مات: ۱- اصطلاحی در شطرنج

۲- مبهوت

شکر : ۱- نام ماده ای شیرین ۲- معشوقه خسرو پرویز مالک دینار: ۱- ثروتمند ۲- نام زاهدی مشهور در بصره

شکسته : ۱- خردشده

۲- نغمه ای در دستگاه موسیقی ماهور مایل : ۱- کج ، خمیده

۲- مشتاق ، آرزومند

شور : ۱- هیجان ۲- مزه

۳- یکی ز دستگاه های موسیقی

محکم : ۱- مقاوم

۲- اصطلاحی قرآنی (درمقابل متشابه)

شیرین : ۱- مزه ۲- معشوق فرهاد

۳- گوارا و دلچسب مخفی : ۱- پنهان

۲- تخلص شعری زیب النسا مخفی

شمس: ۱- خورشید

۲- شمس تبریزی مشتری : ۱- خریدار

۲- سیاره ای در منظومه شمسی

شهریار : ۱- شاه ۲- تخلص شهریار مدام: ۱- شراب ۲- پیوسته

صبر : ۱- بردباری ۲- نام گیاهی تلخ مردم : ۱- انسان ها ۲- مردمک چشم

ضحاک : ۱- نام پادشاه ظالم

۲- خندان منصور: ۱- یاری شده

۲- حسین بن منصورحلاج

طاق: ۱- سقف محرابی شکل

۲- تک ، یگانه مهر : ۱- مهر ومحبت

۲- خورشید

عزیز: ۱- لقب پادشاهان مصر ۲- عزیز وگرامی مهر و وفا : ۱- نام افسانه ای ۲- محبت و وفاداری

عشاق : ۱- عاشقان

۲- پرده موسیقی نابردار : ۱- برادر ناتنی

۲- انسان نامرد

عهد : ۱- پیمان

۲- روزگار نای: ۱- نی

۲- نام قلعه و زندان مسعودسعد سلمان

عود: ۱- چوبی خوشبو ۲- ساز نطع : ۱- سفره چرمی ۲- صفحه شطرنج

عین : ۱- چشمه ۲- ذات و نفس هرچیز

۳- مشابه و مانند نگیرد : ۱- اثر نمی کند ۲- اخذ نمی کند

۳- روشن نمی کند

غبار : ۱- گرد و غبار

۲- نوعی خط در خوشنویسی نقد روان: ۱- رواج

۲- نقدا

غریب : ۱- دور از وطن ۲- عجیب وزن: ۱- ارزش و اعتبار ۲- آهنگ و موسیقی

فسرده : ۱- منجمد ۲- غمگین نهاد: ۱- سرشت ۲- فعل (نهادن)

قانون : ۱- مقررات ۲- نام کتاب ابن سینا

۳- نوعی ساز نوا: ۱- صدا ۲- ساز و سامان

۳- یکی از دستگاه های موسیقی

قرار : ۱- آرامش

۲- وعده دیدار - میعاد ولایت: ۱- سرپرستی

۲- سرزمین

قربان : ۱- قربانی و فدا شدن

۲- ترکش ، کمان دار هوا : ۱- آرزو

۲- نسیم هوا

قصور : ۱- کوتاهی ۲- قصرها هزار : ۱- عدد هزار ۲- بلبل

نگران : ۱- دلواپس ۲- بیننده ماه: ۱- قمر ۲- سی روز

۳- استهواره از معشوق

خطر : ۱- حادثه

۲- ارزش صورت: ۱- چهره ۲- نما

۳- عکس و تصویر

زخم : ۱- ضربه ۲- جراحت از چشم افتادن: ۱- بی ارزش ۲- سقوط

نکته: این کلمات ، در صورتی که در یک بیت دوبار و با هردو معنی به کار روند، ایجاد می کنند.

- تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ایهام بگردید.

عهد کردی که کشی فرصت خود را روزی

فرصت ار یافتی، آن عهد فراموش مکن

دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری

جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود

عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایدهش؟

چه ره بود این که زد در پرده مطرب

که می رقصند با هم مست و هشیار

دل دادمش به مژده و خجلت همی برم

زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

نرگس مست نوازشگر مردم دارش

خوش عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد

گفتم که یکی بوسه زنم بر دهنت

اندر دهنم بود که زد بر دهنم

شاه شمشادقدان خسرو شیرین دهنان

که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن

از کیمیای مهر تو زرگشت روی من

آری به یمن لطف شما خاک زر شود

دی می شد و گفتم صنما عهدی به جای آر

گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

خط عذار یار که بگرفت ماه از او

خوش حلقه‌ای است لیک به در نیست راه از او

نسخه‌ی قانون عشقت باید ای بیمار نفس

تا شفا بخشد دوا با درد نادانی تو

چه سود نرگس سرمست را نصیحت بلبل؟

که هیچ فایده نبود اگر هزار بگوید

یا رب آن زاهد خود بین که به جز عیب ندید

دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز

ندارم دستت از دامن مگر در خاک و آن دم هم

که بر خاکم روان گردی به دور دامنم گردم

گر پر از لاله سیراب بود دامن کوه

مرو از راه که آن خون دل فرهاد است

بزد تیر بر چشم اسفندیار

سیه شد جهان پیش آن نامدار

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌دزم

نقشی به یاد روی تو برآب می‌زدم

دل‌م که چون سر زلف تو می‌رود بر باد

به دام عشق در افتاد و هر چه باداباد

به راستی که نه همبازی تو بودم من

تو شوخ دیده مگس بین که می‌کند بازی

دیده‌ی تردامنم تا می‌زند نقشی بر آب

خاک کویت را به خون هرشب منقش می‌کند

غنیمت دان لگر دانی که هرروز

ز عمر مانده روزی می‌شود کم

به کام تا نرساند مرا لبش چو نای

نصیحت همه عالم به گوش من باد است

جان دگرم بخش که آن جان که تو دادی

چندان ز غمت خاک به سر ریخت که تن شد

تست:

کدام ابیات زیر دارای ایهام می‌باشند؟

دل چه خورده‌ست عجب دوش که من مخمورم *** یا نمکدان که دیده‌ست که من در شورم

امید هست که روی ملال درنکشد/ از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست/ که شغاد نابراذر را بدوزد / همچنان که دوخت.

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی *** چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم

کلمات مستعد ایهام را در ابیات زیر بیابید

همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش ... تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم / ای بی خبر ز لذت شرب مُدام ما

ای دمت عیسی دم از دوری مزین / من غلام آن که دوراندیش نیست

در بیت زیر چند ایهام وجود دارد مشخص کنید

هر تیر که کیش است گر بر دل ریش اید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها

در کدام بیت، آرایهٔ «ایهام» به کار نرفته است؟

(۱) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوآر بماند

(۲) میان گریه می خندم که چون شمع اندر این مجلس / زبان آتشینم هست، لیکن در نمی گیرد

(۳) جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با ت / چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم

(۴) چشمهٔ خورشید تویی، سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

با توجه به بیت: «کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود / عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایش»، کدام کلمه «ایهام» دارد؟

(۱) آواز (۲) باده (۳) تجمل (۴) رود

ایهام تناسب

• ایهام تناسب آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن..... است و معنی دیگر آن با کلماتی در همان بیتدارد.

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ / زیر پی پیلش بین ، شهمات شده نعمان

رخ:

الف: چهره و صورت ب: مهره شطرنج که با کلمات « اسب ، پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

اسب :

الف: حیوان سواری ب: مهره شطرنج که با کلمات « پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

مثال های دیگر:

چنان سایه گسترد بر عالمی / که زالی نیندیشد از رستمی

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت / خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت

زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت / کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد

روی خوب آیتی از لطف برما کشف کرد/ازان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

- نکته ۱: تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام ، اما در ایهام تناسب به کار می آید، معنی دوم با واژه یا یا واژه های دیگر، یک می سازد. پس در ایهام تناسب ، آرایه ایهام وجود ندارد.

مثال:

عزیز مصر باید قصه پنهان داشتن / عشق اگر آزاد شد یوسف به زندان می رود

در اینجا واژه ی عزیز در هر دو معنا پذیرفتنی است (یکی به معنای فرمانروای مصر و دیگری به معنای گرمی) و علیرغم این که با واژه های مصر، یوسف و زندان دارد ما آن را ایهام تناسب در نظر نمی گیریم.

- نکته ۲: اگر واژه ای در بیتی معنی داشته باشد اما در معنی حقیقی ، با کلمات دیگر بیت ایجاد کند، باز هم ایهام تناسب وجود دارد.

(ماهم) این هفته برون رفت و به چشمم سالی است

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه:

۱: استعاره از معشوق ۲: سی روز که با واژه های (سال و هفته) تناسب دارد.

- نکته: دقت داشته باشید در ایهام تناسب در معنی به سراغ تناسب نروید و فقط در معنی دوم که است، به دنبال تناسب باشید.

نمونه :

۱) ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری/وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

۲) ای پیشکار تخت تو کیوان و مشتری/ای نجم شرق و غرب تو را گشته مشتری

به دو بیت بالا دقت کنید در بیت نخست واژه مشتری ایهام تناسب ندارد زیرا معنای دوم یعنی (خریدار) تناسبی با سایر واژه ها دیده نمی شود.

اما در بیت دوم واژه مشتری ایهام تناسب دارد. ۱: خریدار ۲: در معنای سیاره مشتری که منظور شاعر نیست ولی با واژه های کیوان، مشتری و نجم تناسب دارد. (این بیت دارای جناس تام است)

- ۲) نکته: در عرف کنکور ایهام تضاد را هم ایهام تناسب میگیرند فرق این دو در این است که

مثال:

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب/ که بوی باده مدامم مست دماغ تر دارد

کلمه "تر" در معنای تازه و شاداب بکار برده شده و در معنای مرطوب با واژه خشک در خارج از متن تضاد دارند نه تناسب.

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ابهام تناسب بگردید.

پرستش به مستی است در کیش مهر

برون اند زین جرگه هشیارها

گر خرامی یک ره از خانه برون

خوبرویان بر رخت گردند مات

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند

آدم بهشت روضه‌ی دارالسلام را

چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش بلبل

مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

در مجلس دهر، ساز مستی پست است

نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است

چنان سایه گسترد بر عالمی

که زالی نیندیشد از رستمی

همچو خسرو جان شیرین باختم در راه عشق

لیک در دل حسرت دلدار می‌یابم هنوز

تو به عارض زهره و من مشتری از جان تو را
لیک کو آن زهره که آیم زهرهات را مشتری

سلمان امید مهر از آن ماهرو مدار
زیرا میان این مه و مهر اجتماع نیست

دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو
باز پرسید خدا را که به پروانه یکیست
روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

بلندآوازه سازد شور عاشق عشق سرکش را
به فریاد آورد مشتی نمک دریای آتش را

به راستی که نه همبازی تو بودم من
تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی

تست:

کدام ابیات زیر دارای ایهام تناسب می باشند؟

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است ... حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ای دمت عیسی دم از دوری مزن / من غلام آن که دوراندیش نیست

چنان سینه گسترده بر عالمی ... که زالی نیندیشد از رستمی

غرق خون بود و نمی مرد زحسرت فرهاد / خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم

همه واژه‌ها در بیت زیر آرایه ایهام یا ایهام تناسب دارند؛ به جز:

«خسرو آن است که چون ملک وصال دریافت لعل شیرین تو را دید و شکر گرد آورد»

(۱) خسرو (۲) شیرین (۳) شکر (۴) وصال

در بیت «ناله زیر و زار من زارتر است هر زمان / بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوشمال من» از سعدی، کدام واژه ایهام تناسب دارد؟

(۱) ناله (۲) زار (۳) هجر (۴) گوشمال

در همه گزینه‌ها به جز، ایهام تناسب دیده می‌شود.

(۱) سال تا سال همه مدحت او نظم کنم / نکند میر دل از مهر چنین بنده بری

(۲) بس روی همچو ماه ز خجلت شود سیاه / بس قد همچو تیر ز هیبت شود کمان

(۳) ای دل نه هزار عهد کردی / کاندل طلب هوا نگردي؟

(۴) پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب / کز مار سر زلف تو در ملک جم افتاد

سجع

• سجع: هرگاه دو کلمه در پایان جملات ، ، سجع وجود دارد.

• دو شرط اساسی برای وجود سجع:

۱. سجع در کلامی دیده می شود که حداقل جمله باشد.

۲. سجع ها باید در پایان یا پایان بیایند.(دقیقا مثل قافیه در شعر)

آن که بردینار دسترس ندارد ، درهمه دنیا کس ندارد.

هرکه به طاعت از دیگران کم است و به نعمت بیش ، به صورت توانگر است و به معنی درویش

نکته: سجع هم در شعر(نظم) بکار می رود و هم در نثر.

نکته: در برخی موارد در جملات مسجع؛ فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف می شود.

مثال: قناعت از حرص و طمع دور است و قانع از حریص و طامع نفور.

(است) در پایان جمله به قرینه ی لفظی حذف شده است و این امر، تاثیری در سجع به وجود نمی آورد.

• انواع سجع (مخصوص انسانی):

۱. سجع مطرف: اشتراک در.....: کامگار، بار

۲. سجع متوازن: اشتراک در: جوانی ، رعایا

۳. سجع متوازی: اشتراک درو.....: سرایت ، حجامت

• نکته: شروط هم وزن بودن دو کلمه در سجع متوازن و متوازی به قرار زیر است:

۲] تساوی تعداد هجاهای دو واژه

۲] همسانی هجاهای متقابل دو واژه

• نکته: موسیقی حاصل از.....، گوش نوازتر و زیباتر از دیگر انواع سجع است.

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال سجع بگردید و نوع آن را مشخص کنید.

محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست

آنکه بر دینار دسترس ندارد، در دنیا همه کس ندارد

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، شاید که به یک دم بیازارند

توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا

یار تویی غار تویی خواجه نگه‌دار مرا

نور تویی سور تویی دولت منصور تویی

مرغ که طور تویی خسته به منقار مرا

دلبر که جان فرسود از او، کام دلم نگشود از او

نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند

به نانهاده دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گردکردن مال.

فرق است میان آنکه یارش در بر است با آنکه چشمش بر در است

در دیده‌ی دشمنان خار و بر روی دوستان خال

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

طرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد

داغ و دردی کز تو باشد، خوش‌تر است از باغ و ورد

تست:

در عبارت زیر، واژه‌های کدام گزینه طرفین سجع نیستند؟

«در همان بحبوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدابیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشتم.»

(۱) جستم - برگشتم (۲) پتیاره - بدقواره (۳) بوقلمون - دون (۴) فنا - خدا

با توجه به عبارت «فی الجملة زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتم و روی از محادثه او گردانیدن، مروت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادف». در کدام گزینه همه کلمه‌های سجع درست مشخص شده است؟

(۱) نداشتم و ندانستم / موافق و صادف (۲) مکالمه و محادثه / قوت و مروت

(۳) درکشیدن و گردانیدن / موافق و صادف (۴) مکالمه و محادثه / کشیدن و گردانیدن

چند مورد از موارد زیر دارای سجع می باشد

از اندوه بیرون نیایی که آماج تیر بلایید.

با آنان بستیزید که رستگاریتان در آن است.

چه جای ملامت است که در دیده من شایسته کرامت است.

جرعه اندوه به کامم می ریزد و کار به هم در می آمیزد

آرایه موازنه (ویژه انسانی) :

• موازنه: تقابل سجع ها در دومصراع یک بیت؛ به شرطی که همه کلمات یک به یک:

روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری

پرده بردار که هوش از تن عاقل برود

متوازن – متوازن // متوازن // متوازن متوازن متوازن

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال موازنه بگردید.

بخندد همی باغ چون روی دلبر

ببوید همی خاک چون مشک اذفر

دل به امید روی او همدم جان نمی شود

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند

به لطف اگر بخرامد هزار دل ببرد

به قهر اگر بستیزد هزار تن بکشد

تیر بلای او را جز دل هدف نباشد

تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد

بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد

نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

ای درد توأم درمان در بستر ناکامی

وی یاد توأم مونس در گوشۀ تنهایی

ای اژدهای دهر، دلم بیشتر بخور

وی آسیای چرخ، تنم تنگتر بسای

به بزم و رزم تو ماند همی خزان و بهار

به تیغ و کلک تو ماند همی قضا و قدر

ای محنت، ار نه کوه شدی، ساعتی برو

وی دولت، ار نه باد شدی، لحظه-ای بپای

این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت

وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

• در ابیات فوق همه کلمات مصراع اول ، معادل سجعی در مصراع دوم دارند؛ با این توضیح که نوع سجع آن ها یا است و بعضی واژه ها عینا تکرار شده اند.

• در ابیات فوق همه کلمات مصراع اول ، معادل سجعی در مصراع دوم دارند؛ با این توضیح که نوع سجع آن ها یا است و بعضی واژه ها عینا تکرار شده اند.

تست:

• در همهٔ گزینه‌ها آرایهٔ موازنه به چشم می‌خورد؛ به جز:

(۱) بوی جوی مولیان آید همی/یادیار مهربان آید همی

(۲) گه به نوای عَلمش برکشند/ گه به نگار قلمش درکشند

(۳) خواست پریدن چمن از چابکی/ خواست چکیدن سمن از نازکی

(۴) ای مَهر تو در دل‌ها وی مَهر تو بر لب‌ها/ وی شور تو در سر‌ها روی سرّ تو در جان‌ها

برای آرایه موازنه کلمات یا عبارات باید دو به دو با هم سجع داشته باشند.

چند مورد از موارد زیر دارای موازنه می باشد؟

ای منور به تو نجوم جمال / ای مقرر به تو رسوم کمال

اه از ان جور تطاول که در این دامگه است / اه از سوز و گدازی که در ان محفل بود

این لطافت کز لب لعل تو من گفتم که گفت / وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

آرایه ترصیع: (ویژه انسانی)

• ترصیع: تقابل سجع های در دومصرع ، نوعی موازنه ایجاد می کند که به آن « ترصیع » می گویند.

چنانکه ملاحظه می شود در ابیات فوق ، کلمات دومصرع یا عینا تکرار شده اند یا سجع متوازی دارند.

نکته: اگر یکی از سجع ها..... باشد ، آرایه ترصیع از بین می رود و فقطوجود دارد.

مثال:

چرا ننهیم؟ نهم دل بر خیالت

چرا ندهم؟ دهم جان در وصال

بیت موازنه دارد؛

«دل» و «جان» سجع متوازن دارند پس بیت فاقد ترصیع است.

• نکته: فرق ترصیع و موازنه: در ترصیع کلمات دو به دو هم در و هم در مشترک اند اما در موازنه: یا فقط وزن کلمات یکی است یا ترکیبی از سجع های گوناگون اند.

2 نکته کنکوری: با توجه به ارزش تستی بالای آرایه های موازنه و ترصیع در سوالات ترکیبی و آسانی تشخیص آن ها ، می توان این دو آرایه را از مهمترین و قابل اعتمادترین آرایه ها برای حذف گزینه تلقی کرد.

2 نکته کنکوری: مرکز ثقل سوالات این بخش، تفکیک میان موازنه و ترصیع است و طراحان سوال علاقه ی زیادی به طرح دام های آموزشی راجع به این نکته دارند.

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ترصیع بگردید.

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم

ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

ای منور به تو نجوم جلال

وی مقرر به تو رسوم کمال

برگ بی برگ بود ما را نوال

مرگ بی مرگ بود ما را حلال

ما برون را ننگریم و قال را

ما درون را بنگریم و حال را

آه از آن جور و تطاول که در این دامگه است

آه از آن سوز و گدازی که در آن محفل بود

رخش گفتی نگار اندر نگار است

تنش گفتی بهار اندر بهار است

بر که پناهیم؟ تویی بی نظیر

در که گریزیم؟ تویی دستگیر

برند از برای دلی بارها

خوردند از برای گلی خارها

کشیدم قلم بر سر نام خویش

نهادم قدم بر سر کام خویش

شکرشکن است یا سخن گوی من است ؟

عنبرذقن است یا سمن بوی من است؟

خواست پریدن چمن از چابکی

خواست چکیدن سمن از نازکی

رُخس نسرين و بويش نيز نسرین

لبش شیرین و نامش نیز شیرین

بشر ماورای جلالش نیافت

بصر منتهای جمالش نیافت

گه به نوای علمش برکشند

گه به نگار قلمش درکشند

زبانش توان ستایش نداشت

روانش گمان نیایش نداشت

تست:

واژه‌های کدام گزینه به‌ترتیب برای ایجاد ترصیع در عبارت زیر مناسب است؟

من دبیر مکتب تعلیمم. من عبیر

(۱) منصب تعظیمم (۲) شب عظیمم (۳) محفل تکریمم (۴) مشرب کریمم

چند مورد از ابیات زیر دارای ترصیع می باشند

ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را

بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد / نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

مو چو ناییم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

اگر در بیتی تمام سجع ها سجع متوازی باشند و تنها یک سجع متوازن داشته باشیم

ارایهوجود دارد

مراعات النظیر (تناسب)

• مراعات النظیر: کلماتی در شعر بیایند که از لحاظ معنی ، کاربرد و همراهی از یکباشند؛ مانند استفاده از اصطلاحات و ابزارهای جنگی ، موسیقی ، اصطلاحات میخانه ای ، عاشقانه یا عارفانه ، نام گل ها ، اعضای بدن ، عناصر طبیعی و ...

باز عزم شراب خواهم کرد ساز چنگ و ریاب خواهم کرد

• اصطلاحات موسیقی:

ساز، مطرب، نای، کوس، چنگ، قانون، دف، زهره، عود، بریط، ریاب، شور، شهناز، پرده، گوشه، شکسته، ره، زدن، رود، تار، عراق، حجاز، عشاق، نوا

• اجرام آسمانی:

سپهر، ماه ، خورشید ، هور، فلک ، مشتری ، بهرام ، کیوان ، تیر ، زهره ، مریخ

• اصطلاحات شطرنج:

نطع، رخ، اسب، پیاده، فیل، شاه، کیش، مات، عرصه، بیدق، فرزین و ...

• اصطلاحات طالع بینی:

ستاره، اختر، کوکب، ماه، منجم، هور، بخت، طالع، سعد، نحس و ...

• اصطلاحات میگساری:

ساقی، مدام، می، باده، طرب، دُرد، دور، نوشیدن، کشیدن، مست، جام، پیاله، ساغر، قدح، پیمانه، قرابه، رطل، خم، سبو، صراحی، خمار، خانه خمار

• اصطلاحات رزمی:

تیر، کمان، نیزه، خدنگ، سنان، زوبین، خشت، ناوک، تیغ، شمشیر، خنجر، گرز، کمند، درع، جوشن، خفتان، زره، گبر، ترگ، برگستان، قلب، میمنه، میسره، ساقه، دنباله، طلایه و ...

نکته: گاهی تناسب بین واژه ها بر اساس است. مثلاً تناسب زمرد و افعی به خاطر اینکه طبق یک باور قدیمی، وقتی چشم افعی بر زمرد می افتد کور می شود.

به سر حکمت او کس نمی رسد ورنی / زمرد از چه کند کور چشم افعی را

نکته: این آرایه پای ثابت تست های ترکیبی کنکور است اما به طور مستقل، کمتر مورد سؤال قرار می گیرد و همانند موردی که در واج آرایی گفتیم، این آرایه، انتخاب منطقی برای حذف گزینه نمی باشد.

• تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال تناسب بگردید.

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

برآید که ما خاک باشیم و خشت

چون در این میدان نداری دست و پایی همچو گوی

اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سلکساران ساحل ها ؟

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست؟

سر من مست جمالت ، دل من رام خیالت

گهر دیده نثار کف دریای تو دارد

یکی گردیم در گفتار و در کردار و در رفتار

زبان و دست و پا یک کرده خدمتکار هم باشیم

هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو

باید که سپر باشد پیش همه پیکان ها

بنفشه و گل و نسرين و سُنبل اندر باغ

به صلح باید بودن چو دوستان، نه به کین

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ

سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

گرچه گاهی شهابی

مشق های شب آسمان را

زود خط می زد و محو می شد،

باز در آن هوای مه آلود

پاک کن هایی از ابر تیره

خط خورشید را پاک می کرد

تست:

کدام ابیات دارای مراعات النظیر می باشند

. بهوش باش دلی را به سهو نخراشی/ به ناخنی که توانی گره گشایی کرد

مکن عیبم که می کاهم چو ماه از تاب مهر او/ که گر ماهی تب هجرش کشد کوهی شود کاهی

همه سرسبزی سودای رخت می خواهم /که همه عمر من اندر سر آن سودا شد

جوان را صحبت پیران حصار عافیت باشد/ به خاک و خون نشیند تیر چون دور از کمان گردد

کلمات تکشیل دهنده مراعات النظیر را در ابیات زیر بینویسید

بسیار دیده ایم درختان میوه دار/ زین به ندیده ایم که در بوستان توست

ولی چندان که برگ از شاخه میریخت / دو چندان می شکفت و برگ میکرد

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست /چو چنگش ، رگ و استخوان ماند و پوست

کدام بیت شبکه معنایی بزرگ تری را تشکیل می دهد ؟

(۱) همه سوی دوزخ نهادید روی / سپردید دل ها به گفتار اوی

(۲) هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که شیر باشد پیش همه پیکان ها

(۳) من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت / کاو نظر به دیدن او دیده ور شدم

(۴) خدا را محتسب مارا به فریاد دف و نی بخش / که ساز شرع ازین افسانه بی قانون نخواهد شد

تضمین

- تضمین: آوردن مصراع یا بیتی از شاعری دیگر ، آیه قرآن یا حدیث ، در میان شعر ، به نحوی که معلوم باشد . این معلوم بودن یا با ذکر است که شعرش تضمین شده یا به سبب که تضمین می شود.
 - نکته: به کار گرفتن هر نوع عبارت عربی در سخن شاعر یا نویسنده صرفاً به دلیل عربی بودن آن بلکه ممکن است عبارت مورد نظر و یا یک عبارت دعایی به زبان عربی و یا حتی شعر عربی از خود شاعر باشد.
- سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
- هر دو مصراع از سعدی شیرازی است.
- تضمین در شعر :
- حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / « من از آن روز که در بند توام آزادم »
- مصراع دوم از سعدی است.
- تضمین شعر رودکی سمرقندی از سوی حافظ شیرازی:
- خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم / کز نسیمش « بوی جوی مولیان آید همی »
- تضمین آیه :
- چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی « جنات تجری تحتها الأنهار » داشت
- دست او را حق چو دست خویش خواند تا « یدالله فوق ایدیهم » براند
- بیداری زمان را
- با من بخوان به فریاد
- ور مرد خواب و خفتی
- « رو سر بنه به بالین ، تنها مرا رها کن »
- [۲] نکته: در اغلب تست ها ، طراحان آرایه تضمین را از شعر شهریار انتخاب می کنند و معمولاً واژه هایی مانند شهریار و خواجه شهریار و حافظ در مصرع اول بیت بیانگر آرایه تضمین در مصراع دوم از شعر حافظ است:
- شهریارا به جز این شاهد عشق شیراز / « نیست در شهر نگاری که دل از ما ببرد »

اشاره غزل خواجه با غزاله توس / «صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را»

شهریار مهربان از خواجه یاد آرد که گفت/ «مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد»

درسه بیت بالا درمصراع دوم تضمینی از حافظ دیده می شود.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تضمین بگردید. 2

بهر این فرمود رحمان ای پسر

کل یوم هو فی شان ای پسر

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه ی جنات و تجری تحتها النهار داشت

عشق مطلق ، کمال مطلق او

«وحده لا اله الا هو»

بیداری زمان را، با من بخوان به فریاد

ور مرد خواب و خفتی «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن»

پس عدم کردم عدم چون ارغنون

گویدم «أنا الیه راجعون»

یاریات در تو فزاید نه اندرو

گفت حق ان تنصروا الله تنصروا

دو ز قرآن بازهوان تفسیر بیت

گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت

به شهر عشق منم شهریار و چو حافظ

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن

گفته بودی جگرم خون نکنی باز کجایی؟

من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی

تست:

کدام بیت دارای تضمین هستند

نیازی نیست با شعرم تخلص خواجه خود فرمود/ که چرخ، این سگّه دولت به نام شهریاران زد

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد / که رحمت بر آن تربت پاک باد

چون مرا سوی اجل عشق و هواست/ نهی لا تلقوا بایدیکم مراست

کدام پاسخ تعریف زیر را کامل می کند؟

«تضمین در اصطلاح ادب، یعنی: آوردن»

(۲) تخلص شاعری در ضمن شعر

(۱) بیت یا مصراعی از شاعری در ضمن شعر

(۴) نام شاعری در ضمن شعر

(۳) فکر و اندیشه شاعری در ضمن شعر

تضمین بیت زیر را بیان کنید

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم / کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

تلمیح

- تلمیح: اشاره ای به یک حدیث، آیه و داستان با آوردن کلماتی از آن ها به طوری که..... اما مخاطب مضمون آن را دریابد.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

تلمیح به آیه: إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض فأبين أن يحملن منها و أشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا

هر دم به دلم می رسد از مصر پیامی گویی که مگر یوسف کنعان من آنجاست

هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم صفت از روضه رضوان به درآی

- نکته: یکی از مهمترین راه های تشخیص دادن تلمیح این است که داوطلب از وجود یک کلمه یا ترکیب خاص که ممکن است شخص خاص یا لقب پیامبر یا امام یا شخصیت تاریخی و دینی صفات خداوند بنای تاریخی مکان یا موقعیت جغرافیایی خاص مطلع باشد به طور کلی هر کسی یا چیزی که می تواند محل تلمیح واقع شود.

- نکته: در اغلب ابیاتی که واجد آرایه تلمیح هستند ، به کار رفته است.

- نکته: حداقل باید جزئی از اجزای تلمیح در بیت آورده شود ؛ مثلاً ذکر واژه های شیرین و فرهاد / موسی و نیل / نوح و کشتی / سلیمان و دیو یا مجنون و لیلی ، نشانه تلمیح به این داستان ها است اما اگر فقط یکی از این واژه ها به تنهایی در بیت یا عبارت ای دیده شود تلمیح نداریم .

- فرق تلمیح با تضمین : در تضمین کل یا بخش مهمی از یک موضوع را..... اما در تلمیح فقط به موضوع مورد نظر می شود.

- تلمیحات رایج در ادب فارسی شامل موارد زیر است:

داستان پیامبران [?]

داستان های قرآنی [?]

داستان های ملی و اساطیری [?]

داستان های تاریخی [?]

داستان های عاشقانه [?]

آیات قرآنی [?]

احادیث [?]

- فهرست تلمیحات رایج در ادبیات فارسی

- بار امانت الهی در آیه ۲۷ سوره احزاب [?]
- ظلوما جهولا آیه ۲۷ سوره احزاب [?]
- کرم و بخشش هنگام نماز آیه ۵۵ سوره مائده [?]
- عهد الست آیه ۲۷۱ سوره اعراف [?]
- معجزه شق القمر از سوی پیامبر اسلام آیه یک سوره قمر [?]
- پنهان بودن خدا از چشم بشر آیه ۳۰۱ سوره انعام [?]
- سخن گفتن به نرمی آیه ۳۴ تا ۴۴ سوره طه [?]
- تیر انداختن از سوی خدا که وسیله آن بشر است آیه ۷۱ سوره انفال [?]
- شکرگزاری موجب ازدیاد نعمت است آیه ۷ سوره ابراهیم [?]
- تسبیح خداوند از سوی تمام آفریده ها آیه ۱ سوره تغابن [?]
- همه موجودات خواهند مرد آیه ۵۸۱ سوره آل عمران [?]
- خلقت بشر از گل آیه ۱۷ سوره ص [?]
- عزت و ذلت از خداست آیه ۶۲ سوره آل عمران [?]
- نفخ صور یا دمیدن در شیپور برای زنده شدن مردگان در قیامت آیه ۸۶ سوره زمر [?]
- تلمیح به احادیث معروف:
- لا فتی الا علی سیف الا ذوالفقار [?]
- دنیا محضر خداست عصیان نکنید [?]
- العالم محضر الله لاتعصوا فی محضره [?]
- دنیا مزرعه آخرت است : الدنيا مزرعه الاخره [?]

- تلمیح به داستان ها و شخصیت های تاریخی و دینی:
- داستان خضر، اسکندر، ظلمت، آب حیات، آب خضر، آب حیوان: [?]
- حضرت خضر پیامبری است که به آب جاودانگی دست یافت و تا ابد زنده است . او رهبر و مرشد حضرت موسی بود و هر جا پایش را می گذاشت زیر پای سبز می شد ، به خضر مبارک پی معروف است، آب حیات در نه توی ظلمات و تاریکی ها بود که اسکندر نیز به دنبال آن بود، هر چند آن را یافت اما نتوانست از آن بخورد.

- داستان حضرت آدم و حوا، اجزا و عناصر آن دانه گندم، باغ رضوان، سیب، وسوسه [?]

داستان هابیل و قابیل و برادر کشی [?]

آفرینش انسان از آب و گل [?]

• تلمیحات مربوط به پیامبر اسلام:

معراج پیامبر (قاب قوسین)، معجزه شق القمر، داستان یار غار و تار عنکبوت بستن بر در غار، آفرینش پیامبر قبل از حضرت آدم یتیم بودن و امی بودن [?]

داستان حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش بر وی: کلید واژه های خلیل و آتش، بت شکنی، عموی این پیامبر آزر که بت تراش بود، جان بخشیدن به پرنده مرده، ابراهیم و ساختن کعبه، ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل [?]

تلمیح داستان حضرت یوسف: کلیدواژه های کنعان، مصر، چاه، زلیخا، گرگ و شایعه دریدن یوسف [?]
افتادن در چاه، فروخته شدن به قیمت ارزان، بریدن دست به جای ترنج، تهمت زلیخا، زندانی شدن و آزادی از زندان، یعقوب و بوی پیراهن یوسف، کلبه احزان

حضرت موسی کلید واژه های: کلیم، شبان، پور عمران، وادی ایمن، طور، فرعون [?]
وادی ایمن نام بیابانی است در کنار کوه طور که خدا به شکل آتش بر موسی در آنجا ظاهر شد، شکافته شدن نیل، عصای حضرت موسی که تبدیل به مار شد، معجزه ید بیضا، سامری و گوساله اش

تلمیح به داستان حضرت سلیمان که بر جمادات و حیوانات و انسانها و جن و پری سلطنت داشت.

کلید واژه ها: انگشتی نگین، دیو، مورچه، اهریمن
داستان انگشتی حضرت سلیمان چه مدتی به دست دیو افتاد، مورچه ای که پای ملخی را به سلیمان هدیه داد، هدهد مرغ سلیمان، منطق طیر یا زبان پرندگان، فرمان بودن باد، ملکه سبا، وزیر او آصف

تلمیح داستان حضرت داود نبی: زبور داوود که مجموعه آوازاها و نغمه های اوست بافتن زره از آهن گداخته با دست های برهنه، صدای زیبای حضرت داوود، نغمه داودی

داستان های حضرت علی گریستن در چاه، فتح خیبر، ذوالفقار و لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

• تلمیحات داستانهای عاشقانه شخصیت های داستانی:

• لیلی و مجنون

[?] خسرو و شیرین و عشق فرهاد به شیرین داستان کندن کوه بیستون توسط فرهاد، شیرین و شکر معشوقه خسرو پرویز،

افکندن نعمان ابن منذر زیر پای فیل های خسرو پرویز ?

داستان وامق و عذرا ?

داستان بیژن و منیژه و افتادن در چاه: کلید واژه ها: افراسیاب،،چاه بیژن ،شاه ترکان ?

داستان ویس و رامین ?

داستان پادشاهان ایرانی ?

جمشید و جام جم،جام جهان نما ?

اسکندر و دارا ?

داستان رستم و شغاد برادر ناتنی رستم که موجب مرگش شد. ?

درفش کاویان ، داستان کاوه و ضحاک ، مار ?

داستان حسین بن منصور حلاج کلید واژه :دار، اناالحق ?

داستان سیاوش که به دست افراسیاب سرش بریده شد خون سیاوش ?

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تلمیح بگردید. ?

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

خورده ست خدا ز روی تعظیم

سوگند به روی همچو ماهت

به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل

گوییا در چمن لاله و ریحان بودم

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست

وزان شیرین تر الحق داستان نیست

این مه که چو منیژه لب چاه می نشست

گریان به تازیانه‌ی افراسیاب رفت

گفت آن یاز کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اصرار هویدا می کرد

چون جواب احمق آمد خامشی

این درازی در سخن چون می کشی؟

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود

شرمی از مظلومه خون سیاوش باد

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش قبا کنند

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل

شاید که چو وایینی، خیر تو در این باشد

پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت

من چرا ملک جهان را جو یی نفروشم

یا رب این آتش که در جان من است

سرد کن آنسان که کردی بر خلیل

عالم چو کوه طور شد هر ذره اش پرنور شد

مانند موسی روح هم افتاد بی هوش از لقا

روان تشنه ما را به جرعه‌ای دریاب

چو می‌دهند زلال خضر ز جام جمت

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت

ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

سحر آدم به کویت که ببینمت نهانی

ارنی نگفته گفתי دو هزار لن ترانی

تست:

کدام ابیات زیر دارای تلمیح می باشند ؟

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

گوشتم به راه تا که خبر می دهد ز دوست / صلحب خبر بیامد و من بی خبر شدم

بلند ان سر که او خواهد بلندش / نژند ان سر که او خواهد نژندش

اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار

درمورد تلمیح ابیات زیر توضیح دهید

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند

پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن اشکار صنعت پنهانم ارزوست

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن / که نگین پادشاهی ز کرم دهد گدا را

ای ماه کنعانی تو را یاران به چاه افکنده اند / در رشته پیوند ما چنگی زن و بالا بیا

در کدام بیت آرایه تلمیح وجود ندارد؟

(۱) آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند

(۲) اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار

(۳) خورده ست خدا ز روی تعظیم / سوگند به روی همچو ماهت

(۴) به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل / گویا در چمن لاله و ریحان بودم

لف و نشر (مخصوص رشته انسانی)

آوردن دو یا چند واژه در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است.

- گوینده ابتدا دو یا چند چیز را سر بسته و پیچیده (=لف) به دنبال هم می آورد و سپس وابسته هایشان را به همان ترتیب یا بدون ترتیب ذکر می کند:

ز شیخ و شاه و شریف ای پسر پُر و پَر / از مثلث تزویر و زور و زر گردن

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم / از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

- انواع لف و نشر:

۱. لف و نشر مرتب: اگر واژه ها در دو گروه، دو به دو به یکدیگر بازگردند (نشر ها به ترتیب توزیع لف ها باشد) آن را مرتب می خوانند.

چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری / که تا برهم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش / من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

۲. لف و نشر مشوش:

اگر ترتیب قرار گرفتن نشرها به ترتیب آمدن لف ها نباشد به آن لف و نشر مشوش گفته می شود.

مثال: [?]

گر بدهد روزگار دست و زبان زینهار / هر چه بدانی مگوی هر چه توانی مکن

روی و چشمی دارم اندر مهر او / کاین گوهر می ریزد آن زر می زند

همی مرغ و ماهی بر ایشان به زار/ بگریند به دریا و در مرغزار

تمرین

در کدام ابیات زیر لف و نشر دیده می شود؟

دل گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی/ مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

رنگ معشوقان و رنگ عاشقان / جمله همچون سیم و زر آمیختند

کنون چو غنچه و گل هر کجا که زنده‌دلی‌ست / به زیر سایه سرو و چنار می‌آید

سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد / از گل و زعفران حکایت کرد

منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش / من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

بر گل و ریحان نمی خواهیم که اندازم نظر / تا که باشد زلف و رخسارت گل و ریحان من

نوع لف و نشر را در ابیات زیر مشخص کنید

ربوده است و گرفته است و برده است به عنف / ز لاله طوق و ز گل یاره، از سمن دستار

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم / از پای تا به سر ، همه سمع و بصر شدم

روی چشمی دارم اندر مهر او / کاین گهر می ریزد آن زر می زند